



## رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری

پدیدآورنده (ها) : متینی، جلال  
ادبیات و زبانها :: نشریه جستارهای نوین ادبی :: تابستان و پاییز 1346 - شماره 10 و 11 (ISC)  
از 159 تا 206

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/745866>

دانلود شده توسط : احسان رضانی

تاریخ دانلود : 11/05/1400

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری\*

گمان بنده آنست که در دوره معاصر بحث علمی و دقیق در باب رسم الخط فارسی در قرون پیشین بیشتر از زمانی مورد توجه قرار گرفته است که مستشرقان بمطالعه نسخ خطی فارسی که از گوشه و کنار بدست می آورند می پرداختند. چون ایشان بین شیوه معمول نگارش خط فارسی در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری (و یا یکی دو قرن پیش از آن) - که بدان آشنایی داشتند - و رسم الخطی که کاتبان ادوار گذشته در نگارش متون مختلف رعایت کرده بودند، اختلاف فاحشی مشاهده کردند در صدد برآمدند همچنان که در معرفی نسخ خطی ببحث درباره مؤلف، تاریخ تألیف کتاب، لغات خاص و قواعد صرفی و نحوی آن می پردازند، مختصات رسم الخط نسخه را نیز برشمارند، چنانکه بعضی از ایشان نیز در چاپ نسخ خطی فارسی کوشیده اند حتی المقدور مختصات رسم الخط نسخه خطی را در چاپ متن رعایت کنند و فی المثل، به شیوه کاتبان قدیمی حرف «گ» را با سه نقطه «گُ» و یا نوعی حرف «ف» را که سابقاً صدایی بین «ف» و «و» داشته است و کاتبان قرن پنجم و ششم آنرا با سه نقطه می نوشته اند. با همان سه نقطه بشکل «فُ» نشان بدهند (۱). همچنین علاوه بر رعایت اتصال و انفعال

---

\* این مقاله تحریر فارسی و مشروح خطابه ای است که در بیست و هفتمین کنفرانس بین المللی مستشرقان (۲۲ تا ۲۸ مردادماه ۱۳۴۶، دانشگاه میشیگان، آن آر بر) بزبان انگلیسی ایراد شده است.

کلمات بر اساس نسخه خطی، تعداد نقطه‌های بعضی از حروف مانند «پ، چ، ژ» و یا طرز نوشتن «که» و «چه» را که کاتبان قدیمی بیشتر به شکل «کی» و «جی» می‌نوشتند بر اساس نسخه خطی رعایت نمایند. این امر یعنی توجه مخصوص به شیوه کتابت نسخ خطی بعداً بیشتر مورد عنایت قرار گرفت چنانکه در چاپ نسخه‌های خطی متونی که در ایران نیز به شیوه صحیح نقد علمی منتشر گردید، مصححان در چاپ هر نسخه خطی یا تمام مختصات رسم الخط نسخه را در چاپ هر متن مراعات کردند و یا آنکه مشخصات رسم الخط نسخه خطی را در مقدمه به اختصار یاد نمودند و متن کتاب را به رسم الخط معمول زمان چاپ کردند یعنی شیوه‌هایی که هنوز متداول است.

خلاصه نظریات اکثریت قریب باتفاق مستشرقان و فضلالی ایرانی در باره رسم الخط فارسی، اگر از یکی دو استثناء (۲) بگذریم آنست که در رسم الخط فارسی از قرن پنجم هجری ببعده شیوه کاملاً متفاوت مشهود است:

یکی اسلوب نگارشی که امروز نیز معمول می‌باشد که در آن حروف «پ، چ، ژ» را با سه نقطه می‌نویسیم و حرف «گ» را با افزودن يك «سرکش» از حرف «ك» متمایز می‌کنیم و کلمات «که» و «چه» را با هاء می‌نویسیم و قاعده مربوط به «زال فارسی» را نیز رعایت نمی‌کنیم (یعنی بوَد، باد، بید می‌نویسیم، نه بوَن، بان، بید). این رسم الخط تقریباً با استثنای بسیار معدودی از حدود سه چهار قرن پیش نیز معمول بوده است.

دیگر رسم الخطی که به رسم الخط قدیمی فارسی شهرت یافته است یعنی شیوه نگارشی که کاتب حروف «پ، چ، ژ» را با يك نقطه به شکل «ب، ج، ز» و کلمات «که، چه، هرچه، هرکه، آنچه...» را بشکل «کی، جی، هرک، آنج...» نوشته است، و بین دو حرف «گ» و «ك» نیز تمیزی قائل نشده، ولی قاعده مربوط به «زال فارسی» را رعایت کرده است (یعنی بوَن، بان، بید نوشته، نه بوَد، باد،

بید). البته بندرت هم بعضی از محققان در معرفی نسخه‌های خطی توضیحی از این نوع داده‌اند که در این نسخه قدیمی کاتب حرف «ژ» را با سه نقطه نوشته (۳) و یا قاعده مربوط به «زال فارسی» را مراعات نکرده است (۴)، ولی این مطالب را معمولاً بعنوان موارد شان و نادر، و استثنائی بر اصل کلی ذکر نموده‌اند.

آنچه بنده در این مختصر می‌خواهد در باب آن بی‌بحث پردازد آنست که این تقسیم‌بندی با توجه بنسخ خطی متعلق بقرن پنجم که امروز در اختیار داریم دیگر نمی‌تواند صحیح باشد و تجدید نظر در آن لازم است، و فقط بصرف آنکه کاتبی چهار حرف فارسی (پ، چ، ژ، گ) را از حروف مشابه عربی (ب، ج، ز، ک) مشخص کرده و کلمات «که» و «چه» را در مواردی بصورتی که امروز می‌نویسیم نوشته باشد نباید بر جدید بودن نسخه خطی حکم کرد. غرض بنده آن نیست که افرادی که در این موضوع بحث کرده‌اند مرتکب اشتباه بالغزشی شده‌اند، عرض بنده آنست که نظر ایشان بطور کلی و با توجه بنسخی که در اختیار داشته‌اند تقریباً می‌تواند صحیح باشد، زیرا اگر بنسخ خطی فارسی محفوظ در کتابخانه‌های مختلف دنیا مراجعه کنیم ملاحظه می‌کنیم اکثر نسخی که همان مستشرقان و دانشمندان در باب آنها بی‌بحث و تحقیق پرداخته‌اند، متعلق بقرن هشتم هجری ببعد است، نسخه‌های مورخ قرن هفتم بسیار کم است، و نسخی که در قرن ششم نوشته شده باشد معدود و انگشت شمار است و از نسخ خطی قرن پنجم تا چندی پیش فقط نسخه کتاب الابنیه عن حقایق الادویه معرفی شده بود که آنرا اسدی طوسی بسال ۴۴۷ هجری کتابت کرده است (نسخه‌ای که هنوز بعنوان قدیمی ترین نسخه خطی فارسی بشمار می‌رود). ملاحظه می‌فرمایید که چون بیشتر نسخ موجود در کتابخانه‌ها و آثار مورد استفاده آنان مربوط بقرن هفتم و هشتم هجری ببعد است نظریات محققان خارجی و ایرانی نیز در باره رسم الخط فارسی ناچار با توجه به همین

نسخ و بر اساس آنها بوده است . ولی امروز ما علاوه بر نسخه کتاب الابنیه عن حقایق الادویه ، دو یا سه نسخه خطی فارسی دیگر از همین قرن در اختیار داریم که مطالعه رسم الخط آنها و بخصوص دقت بیشتر در نسخ خطی فارسی قرن ششم تا قرن دهم هجری - که بنظر بنده در گذشته چنانکه باید از این جهت مورد عنایت قرار نگرفته است - مدلل می سازد که تقسیم بندی رسم الخط فارسی بدو دوره در خور تأمل است ، چه با در دست داشتن نسخ خطی موجود حد اقل باید سه شیوه مختلف (اگر از شیوه های بین بین برای سهولت کار صرف نظر کنیم) در رسم الخط فارسی قائل شویم :

دوره اول که آنرا می توان اقدم ادوار نامید و مربوط بقرن پنجم هجری است، اسلوب کتابت این دوره که در کلیات یک نواخت است تا قرن دهم هجری نیز بسیار بندرت تقلید شده است (۵) .

دوره دوم که بعنوان رسم الخط قدیم باید از آن یاد کرد ( بهمان ترتیب که تا کنون متداول بوده است ) از ابتدای قرن ششم شروع می شود و تقریباً به قرن دهم خاتمه می یابد . از مختصات بارز رسم الخط این دوره - بر خلاف آنچه گفته اند - یک دست نبودن شیوه کاتبان در نوشتن حروف چهار گانه فارسی است . آنچه در باره اصول کلی رسم الخط قدیمی فارسی بوسیله مستشرقان و دانشمندان ایرانی گفته شده است ، بخصوص در باره طرز نوشتن چهار حرف فارسی ( پ ، چ ، ژ ، گ ) تنها در مورد بعضی از نسخه های مکتوب در این دوره صادق است .

دوره سوم که تقریباً از قرن یازدهم آغاز می شود و تا دوره حاضر نیز ادامه دارد و بشیوه آن آشنایی داریم .

آنچه بنده در اینجا مورد بحث قرار می دهد دوره اول از ادوار سه گانه مذکور

در رسم الخط فارسی است ، در باب دوره های دوم و سوم جدا گانه باید سخن گفت ، چه بحث دقیق در باب آن - بعلت کثرت نسخه های خطی - از حوصله این سخنرانی خارج است (۶) .

نسخ خطی فارسی که در قرن پنجم هجری نوشته شده است و اکنون در اختیار داریم بقرار ذیل است :

۱- الابنيه عن حقایق الادويه (۷) تألیف ابو منصور موفق بن علی الهروی ، مکتوب سال ۴۴۷ هجری .

۲- هداية المتعلمين فی الطب (۸) تألیف ابوبکر ربیع بن احمد الاخوينی البخاری ، مکتوب سال ۴۷۸ هجری .

۳- قسمتی از تفسیر پاك (۹) محتملاً مکتوب قبل از سال ۴۵۰ هجری .

نسخه چهارمی نیز از جلد سوم کتاب شرح تعرف (۱۰) مکتوب سال ۴۷۳ هجری در سالهای اخیر در یکی از کتابخانه های شخصی شهریشاور پاکستان موجود بوده است که بعداً به موزه ملی پاکستان منتقل گردیده است . متأسفانه اینجانب با وجود کوشش بسیار نتوانستم حتی عکس یا میکروفیلمی از آن بدست بیاورم .

بنده از چهار اثر مذکور در فوق نسخه خطی کتاب هداية المتعلمين فی الطب محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد ، و دو نسخه عکسی الابنيه عن حقایق الادويه ( که فقط دوست و پنجاه صفحه از دوست و نوزده ورق نسخه خطی را در بردارد ) و تفسیر پاك را که هر دو به وسیله بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده و همچنین نسخه چاپی کتاب الابنيه را که زلیگمان مستشرق معروف سال ۱۸۵۹ میلادی با توجه کامل بنسخه خطی چاپ کرده است از ابتداء تا انتها از نظر رسم الخط مطالعه کرده است و مطالبی را که اکنون بعرض می رساند با توجه بهمین نسخه ها تهیه نموده است .

اما قبل از آنکه بیحث در جزئیات رسم الخط فارسی در این قرن بپردازد ذکر دو موضوع را بعنوان مقدمه لازم می داند :

نخست آنکه ند تنها در نسخه های خطی مورد بحث رسم الخط واحدی بچشم نمی خورد و هر يك از کاتبان برای نوشتن برخی از حروف و کلمات که بآنها اشاره خواهد شد علائم خاصی بکار برده اند که در بعضی از موارد با اسلوب کتابت کاتبان دیگر اختلاف دارد ، بلکه رسم الخط يك کاتب نیز از اول تا آخر يك نسخه در موارد واحد یکسان نیست ، بدین ترتیب که کاتب در نوشتن يك حرف یا کلمه معین علائم مختلفی بکار برده است ، ممکن است کسی تصور کند که وجود علائم مختلف فی المثل در نوشتن هر يك از حروف «گ» و «ی» و یا علامت اضافه در کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ و امثال آن مربوط بآنست که کاتب علائم مختلف را برای تمیز و تشخیص موارد و حالات گوناگون دستوری بکار برده است - مواردی که ما امروز یکسان بکار می بریم و تمیزی بین آنها قائل نمی شویم - ولی موقعی که نسخه ای را از اول تا آخر بدین منظور می خوانیم متوجه می شویم که کاتب چنین قصدی نداشته است زیرا وی در موارد مختلف برای حروف مشابه در کلمه واحدی و یا برای کلمات مشابه در عبارت واحدی علائم مختلفی بکار برده و آنها را بصورت های گوناگونی نوشته است . این موضوع در بسیاری از موارد حتی در يك صفحه و یا يك سطر از يك نسخه خطی نیز مشهود است . آنچه درباره علت این تشتت و ناهماهنگی رسم الخط این دوره بنظر بنده می رسد آنست که چون رسم الخط فارسی در قرن پنجم مراحل ابتدائی را سیر می کند هر يك از کاتبان بسلیقه خود برای نشان دادن برخی از حروف یا نشانه ها (حروف و نشانه هایی که اکثر مربوط به زبان فارسی است نه عربی) علائمی را برگزیده و در نوشتن بکار برده اند . درست است که در بعضی از موارد بین کاتبان وحدت

عمل نیز بچشم می خورد ولی در بسیاری از موارد چنین نیست و هر کس بسلیقه خود براهی رفته است. این موضوع از مختصات يك رسم الخط ابتدائی است یعنی دوره ای که هنوز رسم الخط زبانی، باصلاح شکل واحدی بخود نگرفته است. آنچه شاید بتواند مؤید این نظر باشد اسلوب نگارش آثار منثور فارسی در قرن چهارم هجری است (قدیمی ترین آثار منثور فارسی) که نویسندگان این دوره اکثر قواعد صرفی و نحوی را در يك متن یکسان مراعات نکرده اند (۱۱) در صورتی که این آشفتگی تقریباً در آثار قرن پنجم و بخصوص در آثار قرن ششم و هفتم هجری تا حدی از بین می رود. پس با توجه بدین نکته حضار محترم نباید انتظار داشته باشند که بنده در عرایض شیوه واحدی را بعنوان رسم الخط فارسی در قرن پنجم بعرضشان برسانم.

موضوع دیگر آنست که کاتبان قرن پنجم برای نگارش چهار حرف فارسی (پ، چ، ژ، گ) علائم خاص نیز بکار می برده اند بهمان ترتیب که ما امروز این چهار حرف را از حروف «ب، ج، ز، گ» مشخص می سازیم، منتهی آن اصل کلی را که در قسمت اول به آن اشاره کردم درین مورد نیز باید صادق دانست، زیرا اکثر کاتبان این دوره این چهار حرف را از ابتداء تا انتهای نسخه باعلامت خاص نوشته اند (بجز کاتب تفسیر پاک). بدین ترتیب نیز روشن می شود که تمیز این چهار حرف فارسی از چهار حرف مشابه عربی از ابتکارات کاتبان سه چهار قرن اخیر نیست بلکه کاتبان ادوار اخیر در این قسمت و همچنین در نوشتن کلمات «که» و «چه» بشکلی که امروز نیز می نویسیم از کاتبان قرن پنجم هجری تقلید کرده اند.

اکنون با توجه آنچه گذشت باختصار بذكر مختصات رسم الخط نسخ فارسی قرن

پنجم هجری در سه قسمت بشرح ذیل می پردازد:

الف - طرز نگارش بعضی از حروف و کلمات.

ب- کیفیت انفصال و اتصال کلمات .

ج- ضبط تلفظ کلمات .

### الف : طرز نگارش بعضی از حروف و کلمات (۱۲)

۱- «آ» : این حرف بچهار شکل مختلف «آ ، ا ، آا و اا» نوشته شده است که دو شکل اخیر آن در کتاب الابنیه و هدایة المتعلمین وجود دارد و نسبت بدو شکل نخستین کمتر و در کلمات معدودی بکاررفته است .

«آ» : آفریدکار ۲ ، آب ۱۴ ، آرخ ۶۵ ، آید ۲۴۴ (الابنیه) ، آلی ۴ ، آن ۱۱۹ ، آب ، آتش ۱۳ و ۱۵۸ ، آخرک ۴۵ ، آرزو ۹۹ ، بنیراب ۲۴۶ ، آروک ۲۹۹ ، آلت ۲۳ ، آبن ۶۶۴ ، باز آید ۷۴۲ ، بر آمیزند ۵۷ (هدایة المتعلمین) ، آن چنان ، آدینه ، آن ۱ ، ترسان آن ۷۹ (تفسیر پاک) .

«ا» : افرین ، اشکار ۲ ، اب ۱۱ ، اید ۲۴۴ ، افتاب ۳۳ ، اهو ۲۵۹ (الابنیه) ، ان ۴ ، برامدن ۸ ، اب ۱۷ ، ۱۵۸ ، افتاب ۱۸ ، برامیزد ۳۱ ، ارزو ۳۷ ، امدست ۴۷ ، آخرک ۶۴ ، الی (آلی) ۱۱۱ ، امدنی ۱۷۹ ، الت ۷۸ ، بنیراب ۲۴۶ ، اروک ۲۹۷ ، افتابه ۴۱۸ ، اید ۴۲۲ ، ازخ ۵۹۹ ، ابن ۶۵۴ ، ارد (آرد) ۷۶۱ (هدایة المتعلمین) (۱۳) .

«آا» : آن ۵ ، آنست ۵۳ ، آب ۱۸۰ (الابنیه) ، آن ۲ ، ۵ ، ۵۲ صفحات دیگر ، آروغ ۹ ، بیرون آید ۶۹ ، آب ۱۳۸ ، ۲۳۸ ، آرد (آرد) ۵۲۰ ، ازپس از آن ۷۱۳ (هدایة المتعلمین) .

«اا» : ان ۵ و ۹۵ ، اب ۲۰ ، اکاه ۳۲ ، الرذ (آرد) ۱۶۰ ، اید ۱۷۶ ،

وحشکند اندر درجه رهنر و عصار سرد کرده جگه را  
 و عصار البول و این سه قوا اجتناب و جرم را بنود کند بود  
 بکتابه خود عده سرد را قوی و گرم کرد اند و بادها و غلط  
 براند و قهقهه را بنود کند: بو طبع است شکر کند و جرم و  
 خود غلط است صفا اج اوزد و می خورد: و در وقت را  
 و کوشه را یک بود: می خورد و از میان می برد و نظیر البول را  
 منع کند و مجرور را یاد یوزد و آنس خورد خورد در هر دو  
 را یک بود بویا یک است بر باد خورده: و حاجت سرانند که  
 درد کلو و خولق و از دست خود جگر سرد و خشک  
 اندر درجه دوم: سحر بسد و معده را با عی کند  
 و صبرانش کند و سنگی بلساند: و خون بزند و این  
 بریزند و نارده از با او میا میزند و سماق: شحم بینه  
 و کلش بریزد و کاب را بنود کند: و جگر می قاپید

کوز قزاق  
 ۱۴۲

الماصها ۱۸۰ ، الزخ ۲۱۱ (الابنيه) ، ان ۴۰۲ و صفحات دیگر ، اب ۳۸۳ ، ۴۱۰ و صفحات دیگر ، ایدز ۷۱۵ (هدایة المتعلمین) .

شاهد دو مورد اخیر همچنان که گفته شد کم است ولی بتمام موارد استعمال آن در اینجا اشاره گردید ، اما در دو مورد اول فقط بذکر چند مثال اکتفا شد و این شیوه برای احتراز از طول کلام در موارد دیگر نیز رعایت خواهد شد .

موضوع دیگر آنکه هرگاه پیش از کلماتی که با حرف «آ» شروع می شود ، یکی از حروف اضافه یا حرف دیگری قرار می گیرد ، حرف «آ» گاهی با علامت مدّ ( - ) و گاهی بی مدّ نوشته شده است :

«باعلامت مدّ (آ)» : بآب ۳۳ ، بآتش ۱۱۶ (الابنيه) ، برآن ۵۲ ، ازآن ۶۹ ، بآب ۱۲۷ ، بآرؤك ۱۸۴ ، كان (كه + آن) ۹۷ (هدایة المتعلمین) ، بآشکارا ۴۸ ، بآبادان داشتن ۵۸ ، بآسمان ۴۴ (تفسیر پاك) .

«بی علامت مدّ (ا)» : ازان ۶ ، بآب ۳۱ (الابنيه) ، ازان ۵۰ ، بران (بر + آن) ۱۰۲ ، باب (به + آب) ۱۲۷ ، كان (كه + آن) ۱۱۴ ، اندران ۲۰۷ ، باتش ۲۰۷ ، وزان (و + از + آن) ۶۹۹ (هدایة المتعلمین) ، ازان ۲ ، بران (بر + آن) ۴۳ ، ازان ۴۳ ، مران (مر + آن) ۴۴ ، وزانجا ۵۲ (تفسیر پاك) .

۲- «همزه (ء)» : در طرز نوشتن همزه شکل‌های زیرین در آثار مکتوب در

قرن پنجم بچشم می خورد :

«حذف همزه» : همزه در اکثر موارد و بخصوص در آخر کلمات نوشته نشده است

بطوری که می توان گفت نوشتن همزه (ء) قاعده ایست عمومی مانند : استسقا ۱۹ ، امعا ۲۰ ، عرق النسا ۲۱ ، دالحیه ، دالثعلب ۳۰ ، دالثعلب ۱۵۹ ، سوال المزاج ۱۳۳ ، لولو ۲۳۶

(الابنيه)، اعضا، ۴، دالثعلب ۵، التوالامعا ۱۰، دالفيل ۱۱، استوا ۷۳۴، استقصا ۱۵، منشأ ۵۲، ما الاصول ۲۲۸، سوا المزاج ۱۱۲، سوا الهضم ۳۵۹، ابتدا ۲۸۰، مبدا ۴۹ (هداية المتعلمين)، علما ۲، حكما ۳۴، ابتدا، انتها ۵۰، انبيا، اوليا ۷۲، مومن ۴، ۲۷ (تفسير پاك).

«اثبات همزه»: همزه اين قبيل كلمات بسيار بندرت نيز نوشته شده است مانند:

دء ثعلب ۱۶۱ (الابنيه)، سوء هضم ۸، لولو ۲۳۶، سوء الحال ۸، ۴۴۹، منشأ ۵۰، مبداء ۱۹۵، سوء الهضم ۳۵۹، سوء المزاج ۱۸۹ (هداية المتعلمين)، منشأ ۳۱، شأن ۶۰ (تفسير پاك).

«نوشتن مدّ بجای همزه»: دآ ثعلب ۱۹۱، دآ ثعلب ۹۸، دآ الحيه ۱۳۳

(الابنيه) دآ ثعلب ۲۲۷ (هداية المتعلمين)، ان شأ الله ۵ (تفسير پاك).

«نوشتن ياء بجای همزه»: دای حیثه ۹۸، دای ثعلب ۱۱۵، ۱۳۰ (الابنيه).

شاهد دو مورد اخير معدود و تقريباً محدود بامثله فوق است، بعلاوه تنها در يك مورد نيز مدّ و همزه هر دو بجای همزه بکار رفته است: دآء ثعلب ۱۱۳ (الابنيه).

ضمناً کاتبان اين دوره همزه کلمات «هيات، مسأله، سؤال» را بشکلهای ذيل

نوشته اند: هية ۱۵۲ (الابنيه)، هيئة ۱۱۴ و در بسياری از موارد ديگر، هيات ۳، ۲۶، ۱۰۴، ۱۱۲، هيت ۱۸، ۵۶، ۹۲، ۱۱۲، ۱۱۴ هيات ۲۶، هيات ۲۶، (هداية المتعلمين)، هيات ۳۸ (تفسير پاك) مسئله ۱۵، ۲۶، ۷۰۱، (هداية المتعلمين)، مسله ۳۸، ۸۶ (تفسير پاك)، سوال ۳۰، ۶۰، سؤال ۶۰، سوال ۵ (تفسير پاك).

۳- «الف مقصور»: الف مقصور بدوشکل، هم با «ی» بشيوه معمول در

کتابت عربی و هم با الف (ا) بهمان صورتی که تلفظ می شود نوشته شده است:

«۵»: مجریها ۳۳۸ (الابنیه)، قوی ۴، مجری ۹۱، ماوی ۱۵۶، مجریها ۲۶۸، موم مصفئی ۳۵۲، اعمی ۴۱۳، میویز منقئی ۴۲۷ (هدایة المتعلمین).

«۶»: مجراها ۹۴، مبتلا ۱۲۲، بوقت انتها ۱۷۰، میویز منقئا ۴۵۵، موم مصفئا ۵۰۱ (هدایة المتعلمین)، مبتلاند ۴۵، مبتلایم ۵۰، مبتلاکردد ۳۶ (تفسیر پاک).

موقعی که این نوع کلمات بکلمه‌ای دیگر اضافه می‌شود کاتب گاهی بنوشتن یاء اصلی کلمه بسنده کرده است مانند: قوی عزیززی ۳۷۱، مجری قضیب ۴۷۹، منتهی مرض ۵۶۷ (هدایة المتعلمین)، و گاهی هم کاتب آنرا بصورتی که به تلفظ درمی‌آید نوشته است مانند: باقصای تن ۱۸ (الابنیه)، منتهای بیماری ۶۸۰ (هدایة المتعلمین).

۴- «پ»: در دو کتاب الابنیه و هدایة المتعلمین بعضی از کلماتی که دارای

حرف «پ» (باء فارسی) می‌باشد با سه نقطه نوشته شده است و برخی از همین کلمات نیز در صفحات دیگر و یا گاهی در همان صفحه و یا همان سطری که با سه نقطه نوشته شده با يك نقطه بشکل باء تازی بکار رفته است، ولی در تفسیر پاک غالباً حرف «پ» با سه نقطه نوشته شده است. بعلاوه در تفسیر پاک حرف باء اضافه بسبک معمول در زبان پهلوی و فارسی باستان نیز تقریباً در همه موارد با سه نقطه نوشته شده است.

۵- «تاء مدور»: تاء مدور بشکل‌های زیرین نوشته شده است:

«ت»: تاء مدور در اکثر موارد بشکل «ت» بکار رفته است مانند: قوت، مضرت ۴، روضة الانس و منفعت النفس ۶، شهوت جماع ۲۰، لذت جماع ۲۰۸ (الابنیه)، معالجت ۳، ماییت ۱۰۸، غلبت ۲۰۶، مادت ۴۲۱، حرقت و حرارت ۴۹۷، غایلت ۶۲۱، قوت دافعه اندامها ۱۰۷ (هدایة المتعلمین)، روایت ۶، بقیئت ۸، توریت ۲۵، معجزت ۳۴، آخرت ۴۴، اندر شریعت سنة است ۶۶ (تفسیر پاک).

«ة»: ودر مواردی نیز که بسیار نیست آنرا بهمان شکل معمول در کتابت عربی با تاء مدور نوشته اند مانند: از جهة، سعادة، حضرة، زیادة ۴، روضة الانس و منفعت النفس ۶، شهوة جماع زیادة کند ۱۹، خاصية دارد ۲۱، دو ساعة ۷۴، عفونة بود ۱۵۰، بضرورة ۲۴۵ (الابنیه)، شهوة طعام ۹، مایه خون ۹۴، قوه دافعه ۱۰۵، حیوة را ۱۰۸، بحرارة و برودت ۱۲۹، غایله سقمونیا ۱۷۰، فناة ۹۱، قوه دافعه جگر ۱۰۷ (هدایة المتعلمین، این طرز نگارش در این کتاب نادر است)، لعنة بر توباد ۷، از بهر تجارة ۱۷، توریة ۲۰، بصورة ۲۳، عبادة و زهادت ۳۵، با این شهوة ۴۳، آخرة ۴۴، رساله ۸۵ (تفسیر پاک).

«ه» (هاء غیر ملفوظ): ودر موارد بیشتری نسبت بقسمت قبل تاء مدور بشکل هاء غیر ملفوظ نوشته شده است. در بعضی از موارد اگر خطای کاتب نباشد تلفظ بعضی از این کلمات با هاء غیر ملفوظ عجیب می نماید: حضرة عالی (حضرت) ۴، موافق کند (موافقت) ۷، این خاصیه (خاصیت) ۸، شهوة جماع (شهوت) ۵۵، بعاده کند (بعادت) ۷۳، دباغه معده کند ۲۰۶، لذت جماع (لذت) ۲۰۸، بضرورة ۲۴۵ (الابنیه)، شهوة کلبی (شهوت) ۹، عقیمه ۱۱، هاضمه، ماسکه، مغیره، مصوره جازبه، حافظه، دافعه، غازیه ۱۰۴ (هشت کلمه اخیر و کلمات مشابه آن معمولاً بهمین شکل بکار رفته است)، دایم الحركه ۵۵۵، بی غایله ۶۴۱، بلا نهایه باز کردد ۷۴۶، قوه دافعه معده ۱۰۷ (هدایة المتعلمین).

۶- «ت، ط»: کلمات «تلخ» و «تلخی» هم با «ت» وهم با «ط» نوشته شده است مانند: طلخی ۱۳، تلخ تر ۱۹۱، تلخ بیاز ۴۴، تلخی ۱۳ (الابنیه)، طلخ ۱۳۱، ۳۴۸، طلخی ۴۲۱، تلخ ۲۰۵، ۲۱۹، تلخی ۴۴۸ (هدایة المتعلمین)، طلخی ۲۲

(تفسیر پاك).

۷- «ج» : در کتابهای الابنیه و هدایة المتعلمین بعضی از کلماتی که دارای حرف «ج» (جیم فارسی) می باشد با سه نقطه نوشته شده است ، برخی از همین کلمات در صفحات دیگر یا همان صفحه و یا همان سطر نیز ممکن است با يك نقطه و بشکل جیم تازی نوشته شده باشد . در تفسیر پاك این حرف غالباً با سه نقطه نوشته شده است .

۸- « زال فارسی » : در کتاب الابنیه ، زال فارسی تقریباً در تمام موارد رعایت گردیده است ولی در هدایة المتعلمین در مواردی و در تفسیر پاك در اکثر موارد این قاعده مراعات نشده است . برخی از موارد استثنائی که زال فارسی در تفسیر پاك رعایت گردیده بدین قرار است : عم افزایش ۵ ، باشد ۳۱ ، بزرگ شد ۳۱ ، پنو رسید ۳۶ ، می روانشود ۴۴ . مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۹- « ژ » : آنچه در باره حرفهای «پ» و «ج» گفته شد در باره حرف «ژ» نیز عیناً صادق است .

۱۰- «ڤ» : همانطوری که قبلاً اشاره شد در قدیم نوعی حرف «ڤ» داشته اند که با صدائی بین صدای «ڤ» و «و» تلفظ می شده است ، این حرف در نسخ مکتوب در قرن پنجم هجری در مواردی - نه در تمام موارد - برای تمیز از «ڤ» با سه نقطه (ڤ) نوشته شده است مانند : افکنند ۸ ، بیفزاید ۱۵ ، اقرار ۱۷ ، افکنند ۲۰ ، قام (سرخ قام) ۲۱ ، برافکنند ۴۱ ، فزاید ۱۴۸ ، بیفروزاند ۲۳۶ ، ثروزی ۲۳۹ (الابنیه) ، افرو ۶۰ ، برافکنند ۳۲۹ ، افغان ۲۵۰ ، وزرفین ۵۹۱ (هدایة المتعلمین) ، افزایش ۵ ، نیفکنند ۶ ، بیفکنند ۷ ، بی قامی ۱۷ ، افکنند ۳۴ (تفسیر پاك) .

### ۱۱- «ک» (پک، چک، پ، گ، ش، ک، گ، ک) : مطالبی که درباره

حروف «پ، چ، ژ» گفته شد از جهت آنکه کاتبان این دوره گاهی این حروف را از حروف مشابه عربی مشخص ساخته‌اند و در بسیاری از موارد هم آنها را مانند «ب، ج، ز» نوشته‌اند در مورد حرف «گ» نیز بطور کامل صادق است با این تفاوت که کاتبان این دوره حرف «گ» را بشکل‌های مختلف نوشته‌اند چنانکه اسدی طوسی کاتب کتاب الابنیه عن حقایق الادوید با گذاشتن سه نقطه در زیر «ک» (پک، چک، پ) ، کاف فارسی را از کاف تازی مشخص کرده است و کاتب کتاب هداية المتعلمین این سه نقطه را بالای حرف «ک» گذاشته است (ژ، ی، ش) و کاتب تفسیر پاک - که برخلاف دو کاتب دیگر غالباً حرف «گ» را از «ک» مشخص ساخته است - برای تمییز «گ» از «ک» گاهی دو نقطه و در بسیاری از موارد سه نقطه در بالای «ک» قرار داده است. آنچه از مطالعه متون مذکور در این باب برمی‌آید آنست که این اختلاف شکل در نقطه‌گذاری هیچ وجه حکایت از آن نمی‌کند که تلفظ حرف «گ» در کلمات فارسی در آن روزگار با امروز اختلاف داشته است. شواهد ذیل که از شکل‌های سه‌گانه حرف «گ» از تفسیر پاک انتخاب شده است این حقیقت را بهتر و روشن‌تر بیان می‌کند :

«کک (کک)» : گرفتن، گفتند، کرفته، کاو (گاو) ۴، ۵، نکر ندکان، چکونکی

۵، کوساله ۶، تنک دلی ۲۰ .

«گگ (گگ)» : بگوی، نگیرند، گرفتن، نگاه می‌داشتند، گرده، گروه،

گناهی، روزگاری ۲، بازگشتند ۴، نکرند ۵، گاو، کوساله ۶، بیفگند ۷،

بی‌گمان ۱۰، گرویدگان ۶۵، مگر (مگر) ۲۴ .

«گگ (گگ)» : می‌گیریم، گویند، گروه، ماهی‌گیران، گردانند آ، سه دیگر





که این اسیر کوفی با ذکر تو مرا زخم امید کرد که تو مرا آیت الهی بانی بودی  
 روانه دانستی خدا کرد تو رفیق من رفیق یار گفت  
**و جیت ما کت یا مذر اهلهم و انت منی موضع النظر**  
 گفت هر کجا باشی یا غایت همه آنها من مرا بخای در آری اما معی مرا هم  
 آن است صبر بر التوازان بی تو همت نیست یعنی هر جایی که باشی یا غایت  
 باری و اطاعت را با من جز تو هم چیزی نه خواهد و این مولود است بود حوائج اعراض  
 و از لایک اطمینان اکنون طلبت باز کردی همی گوید جی غایت همت من تو  
 هر کجا منی تمام اندیشه و خوار مثل کشته کردی هر چیزی نه همی اندکیم بر این  
 و این معنی است بر زبان گفته اند محبت را قرب و بعد باشد هر کجا باشد دوست  
 ماوی باشد و اخ اهلین باب یاد کردی اندر جرح است نه حق است با دوست  
 که کرم بدست ماوی گوید و همه لایق مسعود و کلمه و ایلمد و این معنی بود  
 که سخن محبت از لایق سیدند فان انا لیسلم و لیسلم انا کم

الحمد لله و صلوات الله علی محمد و آل محمد  
 سلوة من الله الذي مله من العبد سليل  
 منى السقط عن القهقري وقال القهقري

وقع القهقري عن محمد بن عمار يوم الراجح والعرس  
 سواك سليل وصغير ولد جرحك  
 استجبه راحة فقلت بلحمة لیسع الآمل بعمر  
 خدا الملك الردوی رحمه الله علیه . عاصم

صفحه آخر مجلد سوم کتاب شرح تعرف (نسخه محفوظ درموزه ملی پاکستان ، مکتوب  
 بسال ۴۷۳ هجری قمری) نقل از مهنامه هلال ص ۲۳ ، شماره ۷ جلد چهاردهم .



## طرز نوشتن یاء در هدایة المتعلمین .

«ی»: معدنی و نباتی و حیوانی ، معدنی ، وی ۱۳ ، بر هر مردمی واجبست .  
 سبحانه و تعالی ۱۴ ، از قبل سردی مزاج وی ۱۵ ، رطوبت جلیدی ۱۶ ، نامتکافی ۱۹ ،  
 بدل تری بوز ، تا بهرجای بکار داری ، بکاهی یا بقزایی ، سردی و تری ۲۰ ، کیفیت  
 چگونگی بوز و کمیت جنبدی بوز ۲۲ ، قوی تر ۱۹ ، برابری کند ۲۱ ، اگر ضعیف بوز  
 التزاق آرز و مشابهت نی ۱۰۶ .

«ی»: همی خواهیم ، قوت و تی کرم و نرم است ۱۸ ، تری ۱۴ ، طبیعی بود  
 نمرضتی ۱۹ ، برابری کند بگرمی و تری ۲۱ ، وگر خواهی ... ۲۲ ، قوی تر ۲۴ ،  
 زمی ۲۴ ، آمادگی و آراستگی ۲۶ ، بیکی رودکانی آید ، بیکی رودکانی آید ۲۷ .  
 «ی»: زمی ، معدنی ، نباتی ، حیوانی ، آدمی را برگزید ، وحی ، گرمی ،  
 بوی ، اعنی ۱۳ ، اندکی ، بجشکی ، درستی ، توکی فرزند منی اندر خواستی از من  
 کتابی بیاب بجشکی ، از خدای عز و جل ، اعنی از آتش .... ، می تابند ، یکی کم بوز ،  
 منی مادر ۱۴ ، گفته آید بحد آدمی کی آدمی ... ۱۶ ، من هر یکی را ، چن عدد کنی  
 مرین هفت را ، اعنی ۱۷ ، سردی ، خشکی ، قوی تر ۱۸ ، تری ، متکافی ، یکی بر آن  
 دیگر غالب بود ۱۹ ، بکار داری ، وی ۲۰ ، اگر کسی خواهد ، خربزه هندی ۲۱ ،  
 این برابری ... ۲۲ ، هر محیلی را و هر مستحیلی را استعدادی ناچار بیاید ۲۶ ،  
 قوی تر ۲۴ .

«ی، ی، ی»: معدنی و نباتی ، وی ۱۳ ، یاری خواهم ۱۴ ، یکی دانستن  
 کارها و طبیعی ۱۷ ، حرارت غریزی ، گرمی و سردی و تری و خشکی ۱۸ ، از سردی  
 و تری ۱۹ (در همین صفحه در مورد دیگر بدین شکل نوشته شده است: و گرمی و تری) ،  
 از سردی ۱۹ ، باقی را ۱۹ ، خربزه هندی ، برابری کند ۲۱ ، مزاج مایه ، تری ۲۲ ،

مینے ۲۴ ، قویے تر ۲۴ ، هرطعایے وشرای ۲۶ ، یکے قوی تر بوڈ ۱۹ ، اےینے ۲۶ ، این  
بدان کنے ۶۰۲ .

طرز نوشتن یاء در تفسیر پاک :

«ی» : نیکو بیها ۹۲ ، کردانید ۱۲ ، کفتم ۶ ، پدیرفته اید ۱۲ ، شنیدند ۱۱ ،  
کنید ۴۲ ، کوید ۱۷ ، توریة ۲۰ ، توریت ۲۸ ، بر کردانیدند ۱۴ ، بکرویدند ۱۵ .  
«یے» : می شدن ا ، گویے بسمل کنید ۳ ، اویے ۱۰ ، بیغامبریے سزاوار  
است ۱۲ ، بدان کفریے بمیرد ۱۵ ، بدانند کیے ۳ ، کیے باشد ؟ ۶۵ ، آنکسهایے ما  
ایشان را توریت دادیم ۶۵ .

«ی» : خواندندی ، آمدندی ، پوشیده گشتی ، گرد آمدندی ، شدند ،  
بودی ، برفتندی ، کفندی ۱ ، بزنج دادندی ۶ ، بخربندی ، حاصل آمدی ۴ ،  
بخفتی ، نماز کردی ۷ ، وی ، وحی کرد کی قوم خود را بگوتی ، پس مردی ... ،  
ماهی بسیار ، دیوالی بر کشیدند ، همی ۱ ، فلان توی با آن سوم گروه چتی کردند ،  
کسی گفته است ، عقوبتی ۲ ، دلیری نباید کرد ، فرمان ونهی ویرا خرد نباید داشت ،  
بنی اسرائیل ۳ ، می گفت ، کوی را ده دینار ، فرمان سحائی آرید ، از چگونگی  
کلو ، بی فرمانی ، بزردی جنان باشد ۳ ، حرفتی دانستی با ضیعتی داشتی ، بخردکی  
نشانی ، همی آورد ۶ ، چتی بوده است مرترا ؟ ، یکی عقیاتی ، سیکتی پدرویشان  
دادی ۷ ، ائی جوامرد ، بمانند آدمی ۸ ، فریشته را بکوتی ، کرانجی بهائی آن ، کلبی  
کوید ، خداوند تملی ۱۰ ، موسی ۱۱ ، رضی الله ۱۲ ، عیسی ۲۰ ، مصطفی ۹۰ ،  
صلی الله ۷ ، می دانستند کتی ۱۱ ، علی بوطالب ، مسلمان ، کیتی ۱۲ ، آگاهی دارد ،  
( کعب ) جهودی بود ، بنی نظیر ۱۴ ، پس منادی آمد ، بهستی خدای ۱۵ ، خدای را  
عزوجل ، رسیدگی ، عاقلی (بایاء مصدری) ۱۷ ، چشمی بر چشمی زنی ۲۰ ، تو آنج  
که بدعای عیسی از گور بر آمدی ۲۱ ، دعوی تو ۸۹ .

«نِ» : ماهی بسیار یامدی ، بیستندی ۱ ، سر می جنبانیدندی ۲ ، گفتندی ۳ ، در یافتندی ۵ ، حرفتی دانستی ۶ ، بنشستی ، آوردی و آن را بفروختی ، دادی ۷ ، گفتندی ۹ ، شنیده بودندی ، باز آمدندی ، کردندی ۱۲ ، ستدندی ، یافتندی ۱۴ ، خواندندی ۱۸ ، خریدندی و گفتندی ۱۹ ، قومی بودند ، ابله جایست ، نگاه می داشتند ، شبی از شبها ، کسی را ۱ ، کردیم ، معنی نکال عقوبتی بود ۲ ، بی کنی ، گواهی بسمل کنید ، بپرید ، هر سبطی را درستی بود ، بخون دعوی کردند ۳ ، بی فرمانی ۵ ، بی بی اسرایل ، سبکی پدر ایشان دادی و سبکی خود خوردی و سبکی بمادر دادی ۷ ، میراث خواری نبود ، کرده اید ۱۰ ، امد ، اومید ، نی ( گروهی .... گفته اند کنی آن سخون هم از خداوند تعلق شنیدند و گروهی گفتند نی، چه از موسی علیه السلام شنیدند) ۱۱ ، دیو ، توریت ۱۲ ، بیمانی بسته است ، جاوید ۱۵ ، داری بزددندی ۲۲ ، اگر تو پیغامبر بودی راستی سخونهای تودردلهای ما جای گیری ، گرویدنی اندک ، مگر اندکی از ایشان ۲۴ ، پیش ازان باقومی سوالی یا خصوصتی یا دعوی رفته باشد ۲۹ ، گفت بلتی ۳۶ ، بی راه ۵۳ ، قرآن را بیارستی نبی گویند ۲۴ ، عیسی ۲۳ . (۱۴)

### ۱۴ - «علامت اضافه پس از کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ»

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

« و » : در اکثر موارد برای این منظور نیمه اول یاء (ع) نوشته شده است مانند:

آورده بهار ۲ ، خزانه اوی ۴ ، زهره عقاب ۲۵۸ .

« ی ، ی » : و در بعضی از موارد نیز حرف یاء بطور کامل بکار رفته است

مانند : داننده ۲ ، ریزه او ۳۲ ، درجهی دوم ۵۳ ، زهره ی اهو ۲۵۹ .

« بی علامت خاص » : گاهی نیز در چنین موردی پس از کلمه مختوم به هاء

غیر ملفوظ ، کاتب علامتی نیفزوده است مانند : بخشاینده بخشایشگر ۲ ، سینه خایه



زرها ۶، علت‌های ۱۱، دردهای جگر ۱۳، بوی سیر، حکماوند، خلتهای  
پسندیده، احشای مردم ۹، بومردان، خدای تعالی ۱۰.

”و“: و بندرت هم علامت اضافه در این کلمات بصورت نیمه اول یاء، بی  
نقطه نوشته شده است مانند: علت‌های سرد ۴۲، خلط‌های سرد ۵۵، ریشه‌های  
زشت ۱۶۸.

در کتاب هدایة المتعلمین:

”و، ک، ی“: رک‌های ناچهنده ۱۵، اندام‌های مفرد ۱۷، کار‌های طبیعی، چیز‌های  
طبیعی ۱۷، تن‌های آدمیان را و تن‌های همه جانوران را ۴۱، سولاخ‌های بسیار، مطبوخ‌های  
قوی ۲۱۵، سال‌های کوزکان، کوشته‌های دیگر ۲۵، داروی مسهل ۲۴۵، هوای دل ۶۴۵،  
بدارو‌های قوی ۵۵۹، بی‌هلو‌های این قواطع ۴۳، بسوی جگر ۱۰۷.

”ی، یب، یی“: رک‌های چهنده ۱۵، کوشته‌های حیوانات ۱۶، اندام‌های مرکب،  
۱۷، دندان‌های برین ۴۲، هوای شهر ۱۵۲، بت‌های درستان ۱۷، هوای معتدل ۲۴،  
هوای دل، هوای دل ۶۴۵، بظلال‌های محلل ۵۵۹، سوی راست ۴۳، ترازوی این  
همه، موی سمور ۲۲، سوی پیش ۲۶۶.

”بی علامت خاص“: غذا وی شیر .... کنند ۲۶۶، استسقا طبلی کردد،  
استسقا زقی بدید آید ۱۰۷، مزاج هوا ان شهر تریود ۱۵۲، بیماری‌ها و بایی ۱۵۳،  
کمی تولد غذا همه اندام‌ها از وی است ۲۶، دارو آزموده ۲۱۶، بکارها قوی  
پیش روی ۵۶۲، آنک بیک دارو قوی یایی بدو دارو ضعیف یایی ۵۶۲، حبها قوی  
۵۵۹، بی‌هلو این ثنایا ۴۳، هوا دل ۶۴۵.

در تفسیر پاک:

”ی (ی، ی، ی)“: نشان اضافه پس از کلمات مختوم به الف، یادواو، یا

مشکل می، نوشته شده است و با صورت نیمه اول یاء، و در هر دو صورت گاهی دو نقطه در زیر آنست و گاهی دو نقطه در بالای آن مانند: روتی آب ۱، پیامهای ایشان ۲، خدای عزوجل، بسوی گشوده ۴، بهائی آن ۱۰، بجائی انکار ۱۱، بدعای عیسی ۲۱، دریای طبریه ۱، درهای آن مسجد ۳، رضایه مادر، رضایه من ۸، دلهای ایشان ۱۱، بجای مادران ۱۶، فرزند بکسهای او مانند ۳۰، قضای خدای عزوجل ۴۵.

۱۵ - طرز نگارش یاء وحدت، یاء نسبی، یاء ضمیر، یاء مصدری پس از

کلمات مختوم به «الف» یا «واو» (۱۵)

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

«ک، ی، ئ» : کردار هر داروی، فصلهای بیرون کرده بودند ۳، جائی کی بدو نم نرسد ۷، بشیزهایست کی از پشت... ۲۴، غذای است کی مرکوز کان خرد را موافقت ۱۸۱، داروهای کی سعال بنشانند ۲۰، خلطهای غلیظ سودای اندر معده بدید آوردن ۳۹، وسواس سودای را ۱۱۲، یاجتینی بوز یامای یادسمنی ۲۱۴، ان سبیده را کی اندر بیش بینای بوز بیزد ۳۱، بینای بیفزاید ۱۱۴، روشنای چشم تیز کرداند ۱۴۶، برنای ۲۲۰، هوای وبای را منع کند ۲۰۷، فضولهای صفرای و سودای بیارذ ۲۶۸ (که به ترتیب بجای: دارویی، فصلهایی، جایی، پشیزهایی، غذایی، داروهای، سودایی، سودایی، مائی، بینایی، بینایی، روشنایی، برنایی، وبایی، صفرایی و سودایی بکار رفته است).

«یی»: غذایی شوز ۷، اثرهایی، رکویی (رگویی) ۱۲، فضولهایی را ۲۲، چیزهایی ۲۷، عصبهایی، از جایی بیفتاده بوز ۳۳، داروهای کی ۵۰، مویی را ۲۶۹، جلایی کند ۳۳، خوش بوییش ۲۰، جوهر مایی ۱۴، بسایی ۱۰، بشویی ۳۲، بنخایی ۳۶، سودای بیان ۱۹۶.

«بی»: چون رجوی اندروی آغاری

«بی» اثرهای (انزهایی) کی بر روی بود ۱۸

«بی علامت خاص»: بدّش اندر اسهال سودا (بجای سودایی یا سوداوی)

یک وزن ونیم وی اقیمونست ۴۹.

در کتاب هدایة المتعلمین:

«بی» هوائی ۲۴، صفرائی ۳۰، گوئی ۳۹، دوائی ۱۶۱، ناینائی ۱۹۸،

فرمائی ۲۰۸، آئی ۲۴۱، گوائی ۱۳.

«بی، بی، بی»: صفرائی ۳۱، وبائی ۱۵۳ و ۱۴۷، کارهای ۷۳۹، کوبی ۱۷،

هوائی ۲۴

«بی، بی، بی»: گوئی ۲۲، سودائی ۲۹، کوئی ۸۳، جوئی ۵۶۲، برافزایی ۶۷۰.

«بی»: نبهای ۳۳، سودائی که ۳۶، غذائی ۱۵۸، سودائی ۱۷۰،

صفرائی ۱۹۱ و ۲۰۹، هوائی ۲۴.

«بی، بی، بی»: این سرنایی کنام وی حنجره است.... ۸۲، هوائی ۱۳۵،

روشنایی ۷۳۰، هرجایی کمتر بود ۴۸۷، غذائی نکند ۱۵۸، فرمان روایی ۱۶۵،

غذایی ۱۷۹، آبهای ۲۱۳، صفرائی ۲۱۵، رگویی ۲۹۵، گویم ۱۳، بویدنی ۱۲۲.

«بی، بی، بی»: اما سهای (بی) ۳۱، موی (بی) ۸۷، بشوئی (بی) ۲۹، خرماي (بی)

۱۶۸، وبائی، وبای (وبائی) ۷۶۱.

«بی، بی، بی، بی، بی، بی»: براندائی ۲۱۲، دوائی ۱۵۶، صفرائی

۱۶۹، ذوق مائی ۸۰، فرمائی ۲۰۱، گوئی ۲۹، خرماي ۱۶۸، دوائی ۱۵۴،

کوئی ۲۴۰، صفرائی ۲۲۵، بهرجائی برسد ۳۰.

«ئ» : سوانئر ۱۳۳ ، صفرائئر

در تفسیر پاک :

«ئ» : نیکوئ کئم ۱۴ ، از نیکوئ ۸۳ ، کتابها ساختند از جادوئ ۲۸ .

«یئ» : از شارستانهایئ کی ۱۰۰۰۰ ، توانایئ ۱۰ ، گوائئ ۱۸ ، رسوائئ ۱۹

بر نایئ ۲۱ ، زناشوینئ ، جدایئ ۴۲ ، پیامبر اوئئ ۶۲ ، مکر ترسایئ ۵۷ ، بنام

ترسایئ ۸۱ .

«یئ» : بجایئ برد ۸ ، بخدایئ کرفتئد ۲۸ ، اگر تو پیغامبر بودیئ ۲۴ .

«یئ» : نیکوئئ ۵۳ ، آن گوائئئ کی خداوند راتعلی بود ۸۳ ، به نیکوئئ

کی بدید آبد ۲۶

۱۶ - «طرز نگارش یاء وحدت ، یاء نسبت ، یاء ضمیر ، یاء مصدری پس

از کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ»

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویبه :

«ی ، یئ» : بجز دوسه مورد استثنائی ، در بقیه موارد یاءهای مذکور در فوق

بشکل «ی» یا «یئ» نوشته شده است مانند : وکر فتیلهی اندر اوی آغاری ۱۲ ،

دانه ی است جون ۲۵۰۰۰۰ ، تره ی است کرم ۴۱ ، وکر فتیلهی اندر اوی ۱۹۰۰۰۰ ،

هر مادهی و بازدی ۱۳۲ ، پنبهی اندر او زنی ۱۷۶ ، تازه ی ۲۱۷ ، پخته ی ۲۱۸ ،

خفه ی ۲۲۹ (بترتیب بجای : فتیلهای ، دانهای ، تره ای ، فتیلهای ، مادهای ، پنبهای ،

تازگی ، پختگی ، خفگی ، سه شاهد اخیر کاملاً استثنائی است).

«ی» (بجای هاء غیر ملفوظ و یاء وحدت) : وکر باری پشم بسیدئ خایه

تر کئند ۲۲۹ (بجای پاره ای). در لغت کلمه «پار» مخفف «پاره» و بمعنی پاره و قطعه و

پارچه نیز آمده است و در این صورت موضوع کلمه مختوم به هاء غیر ملفوظ منتفی



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس مرا بر ذرا حق آفریدگار زبیری و آسمانست و آفریدگار مخرج  
اندرون و میانش است از معدنی و بنای و حیوانی بافرید این جهان  
گویم خلق را اعیان آسمانی من افلاک و ستارگان خبیثه و مناس  
خبیثه و آتش و هوا و آب و خاک بافرید این چیزها را نه از چیزی  
فبارک الله احسن الخالقین و باز سبقت گفتند این چیزها  
مربودند بر بدن اجسام معدنی و بنای و حیوانی را بعد از آنکه واسفدا  
نگارند بگردن و حجت خویش فبارک الله رب العالمین  
و از جمله و حیوانات آدمی را برگزید و سایشه گردانید  
موجوده خویش را و از آنسته کرد جان آدمی را بگردن و سر و این  
مکان احمیان بعام بران آفرید و کرامی گردانید بنابر نوعی که باطن  
فرستاد تا خلق و را انشاء کند از هشی و بی و کمال قدرت و حکمت  
فان به ما موزانید ما بران آفرید نوعی و بیعام بران و بفرستگان  
و بکشتها و بروز بزرگ و کوانی دادن بعضی و بی و بکشتها

بسم الله الرحمن الرحيم  
سپاس مرا بر ذرا حق آفریدگار زبیری و آسمانست و آفریدگار مخرج  
اندرون و میانش است از معدنی و بنای و حیوانی بافرید این جهان  
گویم خلق را اعیان آسمانی من افلاک و ستارگان خبیثه و مناس  
خبیثه و آتش و هوا و آب و خاک بافرید این چیزها را نه از چیزی  
فبارک الله احسن الخالقین و باز سبقت گفتند این چیزها  
مربودند بر بدن اجسام معدنی و بنای و حیوانی را بعد از آنکه واسفدا  
نگارند بگردن و حجت خویش فبارک الله رب العالمین  
و از جمله و حیوانات آدمی را برگزید و سایشه گردانید  
موجوده خویش را و از آنسته کرد جان آدمی را بگردن و سر و این  
مکان احمیان بعام بران آفرید و کرامی گردانید بنابر نوعی که باطن  
فرستاد تا خلق و را انشاء کند از هشی و بی و کمال قدرت و حکمت  
فان به ما موزانید ما بران آفرید نوعی و بیعام بران و بفرستگان  
و بکشتها و بروز بزرگ و کوانی دادن بعضی و بی و بکشتها

ابتدای کتاب هدایة المتعلمین فی الطب (نسخة محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد ،

مکتوب بسال ۴۷۸ هجری قمری)

است ولی چون در صفحات دیگر این کتاب عموماً کلمه «پاره» بکاررفته است نه «پار»،  
تصور می‌شود در این مورد نیز «پاره» باشد.

«پ» (بجای هاء غیر ملفوظ و یاء وحدت): انفعه فضلیست ... ۱۰ (بجای  
فضله ایست).

در کتاب هدایة المتعلمین :

«پ، ی» : کوئی نشاسته بمعصر آبه تنک کرده ی ۲۹ ، هر بهره ی ازین ۳۶ ،  
رشته ی است ۴۰، از هر بهره ی ۴۴ ، هر گرده ی ۹۴ ، بحیلہ ی که بتواند ۲۵۵ ، یاشفته  
بارہ ی ۲۱۱ (بترتیب بجای : تنک کرده ای ، بهره ای ، رشته ای ، بهره ای ، پاره ای ،  
گرده ای ، بحیلہ ای ، شفته پاره ای).

« ی » : بجشکی بیشه بود ، حاجتمند بوز هر پیشه بعلم ۱۶ ، هر پاره ء را  
۳۶ ، گوشه گفته اند ۵۰ ، عضله باید ۶۰ ، چن مهره است ۹۱ ، دانسته تو ۱۵۰ ،  
بجامه ۱۶۱ ، چن علقه یا گوشت باره ۱۹۱ ، برشته ۱۹۵ ، سدء ۲۴۹ ، سکنه ء بود  
۲۵۷ (به ترتیب بجای : پیشه ای ، پاره ای ، گوشه ای ، عضله ای ، بهره ای ، دانسته ای ،  
بجامه ای ، علقه ای ، گوشت پاره ای ، برشته ای ، سدء ای ، سکنه ای).

« یے » : علاج که دانسته یے ۲۱۲ .

در تفسیر پاک

« ی » : آن را نمونه ی گردانیدیم ۲ ، هر جا کتی کشته یی یا بید ۳ ، دست ما به یی بودی  
اورا ۶ . ناتوشه ی آرم ۷ ، این راقصه ی است ۱۸ ، ضعیف گشته یی ۷ ، گفتند نشده یی پس  
باز کرد ۴۶ .

« ی » : (بجای هاء غیر ملفوظ و یاء وحدت) : پاری گوشت ۱۰ (بجای پاره ای  
گوشت) ، آنچه در باره همین کلمه در کتاب الابنیه گفته شد در این قسمت نیز صادق است .

«۱۷ - طرز نگارش یاء وحدت پس از کلمات مختوم به یاء» :

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«ی» : گرمی ۲۱ ، سختی ۲۹ ، سردی ۴۰ ، تشنگی ۷۲ ، درستی ۱۰۶ ،

تاریکی ۱۲۵ ، بیماری ۱۳۴ ، باقی ۲۳۹ ، ماهی ۲۴۹ ، تیزی ۱۴۷ .

در کتاب هدایة المتعلمین :

«ی» : یکی ۱۳ ، سبب کردن بیماری راکی .... ۳۲ ، بیماری باشد از

بیماریها مفرد ۱۹۶ ، باقی بماند ۳۹۱ .

«بی علامت خاص» : و دیگر بیماری بود و گوشت افزونی آمده بوز راه دم زدن گرفته .

در تفسیر پاک :

«ی، ئی ، ئی» : بوادیتی که آن را وادی ..... ۳ ، باقومی سواتی یا خصومتی یا

دعوی رفته باشد ۲۹ .

«ئی» : اندران دریا ماهی بوده است ۱ ، پیکتی (بیکتی) او اقرار دادم ۷۷ ،

ماهی بر کناره ی آب پدید آمد ۴۱ ، چنانک عرابی یکی را پُرسدنه من دوست نوم ؟

عرابی جواب کند ۵۶ ، اما این زشت نامی باشد ۴ .

«بی علامت خاص» : بانوجه بآنچه درباره طرز کتابت حرف «ی» گفته شد ،

در شاهد ذیل که یاء وحدت به کلمه «دعوی» افزوده شده است کاتب نشانه‌ای برای نمایش

یاء وحدت اضافه نکرده است : پیش از آن باقومی سواتی یا خصومتی یا دعوی رفته باشد ۳۳

۱۸ - «ک» و «چه» :

الف - «ک» : کلمه «که» علاوه بر آنکه در متون این دوره بشکلهای مختلف

کے ، کئی ، کتی ، کی ، کی- ، کی (الابنیه) ، کی ، کی ، کی ، کی ، کی ، کی ، که (هدایة-

المتعلمین) کتی ، کی ، کی ، کی ، که ، ک (تفسیر پاک) دیده می شود ، در کتاب هدایه

با حذف هاء غیر ملفوظ «که» یا با حذف یاء مجهول «کی» بکلمه بعد نیز متصل نوشته شده است. بکار بردن شکلهای مختلف «که» مربوط بموارد مختلف دستوری نیست زیرا يك كاتب برای مورد واحدی شکلهای مختلف «که» را بکار برده است. اکنون بشواهد ذیل توجه بفرمایید :

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«کے ، کیے ، » : در این کتاب کلمه «که» اکثراً بایاء نوشته شده است مانند: محمد مصطفی کے خانم .... ۲ ، من خواستم کے کتابی ۳ ، چنان کے من همی خواستم ۴ ، از بهران کے این کتاب ۵ ، هر چیزی کے اندر من مردم کار کنند ۵ ، از قبل آن کے ۶ ، باشد کے مردی ۱۲ ، از جهة آن کے ۱۷ .

«کی (کسی ، سکتی ، سکتی ، کسی ، سکتی)» : از آن چیزها کی استعمال کنند ۳ ، تان هنگام کتی حاصل ادمم ۴ ، مرا خرد تکلیف کرد کی دلیل سعاده ... ۴ ، چون سیر کی جون بخورند ۶ ، یا شاید کی تدارو بکار برند ۶ ، بدان کی شاید ۷ ، از ان جهت کی دارو ۷ ، از بهران کی میل طبع مردم بدان کراید ۱۰ ، انجا کی آن جنس را ذکر کنیم ۱۶ .

«ک (کی)» : و بندرت نیز کلمه «که» در کتاب الابنیه بشکل ۳ نوشته شده است مانند : چنانک حکیمان روم همی کویند ۷ ، از قبل آنک ۸ ، هرک وی خواهد کی ... ۲۰ ، بی آنک خرم بود ۲۷۱ ، بعد از آنک ۸۶ .

در کتاب هداية المتعلمين :

«که» : در کتاب هداية المتعلمين این کلمه با هاء غیر ملفوظ زیاد بکار رفته است مانند : چنان بوذ که گفته اند کی ... ۱۴ ، آنجا که ۷۲ ، بر آن استخوان که ورا ... ۷۲ ، آن هوارا که اندر جگر ۱۱۲ (ولی در همین صفحه در مورد دیگر نوشته شده است :

آن هواراکی اندر جکراست) ، الا که ۱۶۰ ، بوزکه نرم بوز ۱۷۴ ، این بیماری بود که موی ... ۲۰۵ (ولی در همین صفحه در مورد دیگر نوشته شده است : این بیماری کموی ... ) ، علامت آن که ۵۳۴ ، و بوزکه مانده ۷۸۶ ، که ورا ۸۱۰ ، بایدکی بدانی که این خلط ۲۱۵ ، ازین قبل بوزکه طبیعت : یکی عناصر عام که همه اجسام طبیعی را مادت از ایشانست جن ... دیگر عناصر خاص جن اخلاط ، ... کی عناصر همه حیواناتست ۱۷ ، و کر کسی کوید که صورت جکر ... ۱۵.

«ک (ک، ن، ک)» : هم چندانک ۲۲ ، ازیراک ۳۲ ، بی آنک ۳۹ ، چنانک ۴۲ ، الا آنک ۶۵ ، هرک را ۷۴ ، میان آنک ۱۲۷ ، بدانک ۱۳۴ ، آنک ۳۳۸ . «کی» : مرایز دراکی آفرید کار ... ۱۳ ، اکنون توکی فرزند منی ، گفته اند کی ... ۱۴ ، چنان بودکی کسی کوید ۱۶ ، گفته بوزیم کی ... ۱۸ ، بکونه زردی بوزکی بسیاهی

زند ... سرخی بوزکه هم بسیاهی زند ...

«کے ، کے» : آن حیوان کیے ورا کون از منی بود ۱۵ ، این گرمی کے اندر حیواناتست ۱۸ ، اما آن حیوان کے کون وی ... ۱۵ ، گفته آید بحد ادمی کے ادمی زنده کویا ۱۶ ، این کس کے می شیردهد ۲۵۲ .

«ک (ک+ کلمه دیگر)» : در آنجا که سخن از کیفیت اتصال و انفصال کلمات در این دوره بمیان خواهد آمد بتفصیل عرض خواهیم کرد که در نگارش این دوره ، اصل بر جدا نوشتن کلمات است حتی در کلمات مرکب ، ولی نوشتن کلمه «که» متصل بکلمه بعد - که صفحه ای از کتاب هدایة المتعلمین از آن خالی نیست - استثنائی بر این اصل کلی بشمار می رود مانند : کبر (که + بر) ۵ ، کسپاه (که + سپاه) ۲۰ ، کمزاج (ک + مزاج) ۲۲ ، کبیاید (که + بیاید) ۲۴ ، کیان نکردم (که + یاد نکردم) ۲۸ ، کبرسد (که + برسد) ۲۸ ، کهمه (که + همه) ۳۲ ، کهپچ (که + هیچ) ۴۰ ، کترا (که + ترا) ۴۸ ، ککسی (که + کسی) ۷۸ ،

کبوی (که + به + وی) ۸۲، کآن (که + آن) ۹۷، کبی (که + بی) ۱۱۱، کنه درستی و نه (که + نه) ۱۱۳ .

در تفسیر پاک:

«ک» : در تفسیر آورده اند که اگر ایشان ... ۵ ، تا بما باز نمایند کی اورا که کشته است ۴ . پیغامبر علیه السلام که هجرت کرد آنجا آمد ۱۸ ، ندانید کی که کشته است ۳ .

«کی (کنی، کی، کی)» : آن چنان بوزکتی قومی بودند ۱ ، بگوید کی اورا کی کشته است ۴ ، کی هر کی بر مومنان افسوس کند ۴، آواز «اد کی خبرده مارا کی مرترا کی کشته است ۱۰۴، گروهی گویند کی ایشان برستند از پراکتی تا پیغامبر ... ۵۰ ، کارسازی کی ترا منفعت نماید ۶۵ .

«کی» : آنکسها کی ما ایشان را نوریت دادیم ۶۵ ، چه باشد سزای آنکس کی این چنین کنند ۱۹ .

«ک» : چنانک او ۵ ، بدانک مرا خدای عزوجل فرستاده است ۹ ، از پراک ۹ ، بی از آنک ۱۶ ، جز آنک ۲۴ .

ب - «چه» : این کلمه در متون مورد بحث بشکلهای ذیل بکار رفته است :

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

«ج» : هر ج ۳ ، آنج ۵ .

«جی» : اگر جی بسیارست ۵۷ ، تریاق انجایی کند ۵۷ ، جی جنسست ۶۱ ،

اگر جی سست باشد ۱۲۹ ، و کر جی (و + گر + چه) ۲۷۱ .

در کتاب هدایة المتعلمین :

«ج» : هر ج ۱۳ ، آنج ۴ ، بدانج ۷۱۴ ، از پراج ۳۰۸ (این کلمه در یک مورد

در همین کتاب بشکل «ازیراجی» ۱۳۵، و یک بار بصورت «ازیراجه» ۳۸۴ نوشته شده است).  
 «جی»: ارجی (ارچه) ۳۱، جذا نتوان کرد جی ... ۳۲، جی اندک اندک بوز ۱۸۸،  
 جی بیم خناق بوز ۳۰۶، جی بدین بوست گرمی هم چندان است کی سردی ۲۰، جی  
 اعتدالی بوز برابر کیفیت ۲۲، اینجا دیرنماند جی زون کذرد ۲۷.

«جه»: جه ورا می بینم ۳۸، جه سخن درازشون ۱۵۰، جه بیم خناق بوز  
 ۳۰۶، نه رقیق چه غلیظ ... ۵۵۶، هرباری جه خورده است ۶۳۸، جه عادت کرما به  
 این بوز کی ... ۶۵۷، جه ناچار سرکابایدو آب خربزه ی هندی بیشتر ۲۱، جه شاید کی  
 چیزی خشک بوز ونرم ۲۲، .... بر هر مردمی واجیست آموختن شریعت چه شریعت  
 از جمله واجباتست ۱۴.

در تفسیر پاک :

«چ»: آنچ ۳، برانچ ۳، بدانچ ۴، بهرج ۱۳، ازیراج ۲۵، بدینچ ۲۶،  
 برهرچ ۴۹، اینچ ۹۰.

«چی»: بجای آورد کن چی می گویند ۳۶، تایید آیدگی چی می گزارید ۵۴،  
 ترا یادین ایشان چی کارست ۵۷.

«چه»: چه ناگوارنده خورشی ۲، مرگروه خود را چه گفت ۳، برچه رنک  
 است ۵، چه گمان برید وجه امید دارید ۱۱، بدین چه شما می گویند ۲۹، اگرچه:  
 ۳۰، چه بیشتر ایشان ... ۳۲، این چه ایشان می گویند ۵۵.

## ب = فصل و وصل کلمات

دامنه بحث در باب چگونگی نوشتن کلمات مرکب، پیشاوندها و پساوندهایی

که به کلمات ملحق می‌شود، باء اضافه، باء تاکید، نون نفی، م نهی، «ها»ی علامت جمع، دو کلمه مستقل که در پی یکدیگر قرار می‌گیرد از نظر اتصال و انفصال بسیار وسیع و شواهد آن متعدد است.

آنچه بطور کلی در این باب می‌توان گفت آنست که در رسم الخط قرن پنجم هجری - برخلاف چند قرن اخیر - اصل بر جدا نوشتن این قبیل کلمات است (بجز باء اضافه، باء تأکید، نون نفی و «ها» علامت جمع). این قاعده‌ای است که با توجه بشواهد موجود بدست می‌آید. اتصال حتی در کلمات مرکب نادر است تا چه رسد بکلماتی نظیر: هیچ کس، آن را، کسی که، هم چون، این همه، یک دیگر، این قدر و امثال آن که امروز بیشتر بصورت متصل نوشته می‌شود. البته با در نظر گرفتن نکته‌ای که در ابتدای عرایض یاد آور شدم نباید انتظار داشت که در رسم الخط قرن پنجم، موضوع فصل و وصل کلمات نیز بی‌استثناء باشد، البته استثناء هم دارد ولی استثناء آن بسیار کم و نادر است بطوری که در برخی از موارد حتی یک استثناء هم وجود ندارد، و بهمین جهت بود که عرض کردم باید این اصل را پذیرفت که در قرن پنجم هجری اصل بر جدا نوشتن کلمات بوده است. اکنون بشواهد ذیل توجه فرمایید. چون اصل بر جدا نوشتن کلمات مرکب است شواهد از موارد استثنائی، یعنی مواردی که کلمات مرکب متصل نوشته شده، انتخاب گردیده است.

#### ۱- «کلمات مرکب از دو اسم، اسم و صفت و امثال آن»: اصل در این

نوع کلمات بطور مطلق بر جدا نوشتن است با این استثناء که برخی از همین کلمات مرکب در بعضی از موارد متصل نیز نوشته شده است.

موارد استثنائی:

در کتاب الابنیه: سیک و زنش ۱۶، آبدار ۱۰۷، میخته ۱۷۴.

در کتاب هداية المتعلمين: پشمازه ۶۶، سدیگر ۱۰۱، یخاب ۱۶۱، درمسنگ ۲۱۸، کشکاب ۲۳۵، دانکسنکی ۲۴۵، بادر نکبویه ۲۴۵، آبکمه ۲۵۶، شبکوری ۲۸۳، سبوساب ۳۱۰، آبز ۳۲۹، بلنکمشک ۳۴۳، ماهیابه ۳۶۰، بنجنوش ۳۶۲، آبخانه ۳۶۶، زهدان ۵۱۶، شاهتره ۵۵۹، ماهیزهره ۵۶۰، خشکیش ۶۱۳، چراغدان ۶۶۲، دستبند ۷۸۷. از این کلمات فقط «آبکمه، سبوساب، ماهیابه، ماهیزهره و دستبند» است که در موارد دیگر در همین کتاب بصورت منفصل نوشته نشده است، و الا بقیه کلمات مذکور در فوق در صفحات دیگر کتاب هدایه منفصل نیز نوشته شده است.

در تفسیر پاک: سدیگر ۸، خانمان ۱۸، راستخیز ۱۹.

## ۲- «کلمات مرکبی که جزء اول آن «بی» هم، نیم، کم و امثال آنست»:

این نوع کلمات نیز بطور کلی از یکدیگر جدا نوشته شده است مانند: بی مراد، کم خواب، نیم گرم، نیم رشت، هم چنین، هم چنانک، هم چُن، هم چندان، هم چند، هم چنان که، هم نشینی، هم سنک، هم شهری، هم آنجا، هم چو، هم چون، هم چنو.... موارد استثنائی:

در کتاب الابنیه: استثنائی دیده نشد.

در هداية المتعلمين: بیهشانه ۳۲۸، بیهوش کرد ۴۳۵، نیم رشت ۲۳۷ (ولی همین سه کلمه نیز بارها در صفحات دیگر همین کتاب منفصل نیز نوشته شده است).

در تفسیر پاک: بیدادگر ۹۲ (این کلمه در صفحه ۸۳ همین کتاب بشکل «بی دادگر» نیز نوشته شده است).

۳- «کلمات مرکب مختوم به پساوند»: در نوشتن پساوندهای «گاه، چه، گون،

ناک، ناک، کار، کاره، گار، گین، ستان، سار، سیر، گر، گان، واره، مند، دار...» اصل برانفصال است.

موارد استثنائی:

در کتاب‌الابنیه: زنکستان ۲۳، جایگاه ۲۶، شبانگاه ۷۴، آهنکران ۱۰۰، بخشایشگر ۲، سنکستان ۱۴۳.

در هدایة المتعلمین: شرمکین ۱۱۸. اندوهکن ۲۴۸، میگون ۱۲۱، آسمانکون ۳۲۵، غمناک ۲۴۳، بیمناک ۳۷۶، نمناک ۶۳۶، فرامشتکار ۱۲۲، حاجتمند ۷۶۸، کفشکران ۵۳۲، آهنکران ۶۴۵، پایچه ۳۴۷، چاشتگاه ۶۶۰، شبانگاه ۲۳۶. بجز کلمات «شبانگاه، اندوهکن، پایچه، بیمناک، نمناک، چاشتگاه و حاجتمند» بقیه کلمات مذکور در فوق در موارد دیگر در همین کتاب منفصل هم نوشته شده است.

در تفسیر پاك: جایگاه ۶، ستمکاری ۱۸، حاجتمند ۶۰، اندوهکین ۴۱، پنجگان ۲ - در همین کتاب کلمات «جای‌گاه ۶۷، ده‌گان ۲» منفصل نیز نوشته شده است.

۴- «تر، ترین»: در آثار این دوره اصل بر جدا نوشتن «تر» و «ترین»

پساوند صفات تفضیلی و عالی است. موارد استثنائی آن معدود و بدین قرار است: در کتاب‌الابنیه: خوشتر ۶، بیشتر، نزدیکتر ۷، کمتر ۱۳، بهتر ۱۷، کپتر ۷۷، لطیفتر ۸۷ - پساوند «تر» در برخی از همین کلمات و از آن جمله در کلمات: «نزدیکتر، بهتر، لطیفتر» بترتیب در صفحات ۲۱۵، ۱۶۶، ۵۵ این کتاب بصورت منفصل نیز نوشته شده است.

هو الخوانیزد کتابها کی از اسما و آمد بنودا نینا علیهم السلام  
 همه یا منست و مناسته است و یا استه هضمه فلما انما هو  
 ان مؤوقا للتوریه بعض الشراخ تعاک و صفتک فی الکتب منهور معنی  
 خود ما برین چیزی نینا بسته یا ستد و بار من باطل یا شایسته فله  
 هلو تعقلوا انما یبدا الله من ان کنتون مؤمنین  
 قل لیهود لکم قلم انبیا و اللوفین مقالکون یا تکونون من هان کن مرج  
 اندر قرآن فر است همه آن بوده است کن از کنن سوال رفته است  
 یکننت و بخوان این فر جواب آن آمده است چنانکه برسیدندش از  
 صفت خداوند نعلن جواب آمد فلما والله اخذ و چنانکه از حدیث  
 من برسیدند جواب آمد کنی طرفهها لیسر کنیز و چنانکه از حدیث  
 روح برسیدند جواب آمد قرالروح من ان یورین همه قرآن همه جنین  
 است اما ایما کی گفت فلما یقول انبیا الله من قبل ان  
 چنان بود کی جهودار د کنون کردید کنی درین عالم و جزوین ما  
 یسجدین حق سبب است آمد فلما کنوی مرصیان یا قور یقولون  
 انبیا الله بس اکثره مومن بودید جوا چندین بیغام بریا بکشید  
 بناحق ای کنی از ان کنی بر سر کشتن واجب آمد از کنتون مؤمنین  
 اگر چنانکه ستم راست کویید درین من کویید کن ما مواضع  
 و این نین کنی در صفت و نوریت کنتون دیدارید نعلن هجعت  
 محمد صلن الله علیه وسلم چرا این را باطل من شمردید و این چرمون  
 کنی در وقت رسول بودند هیچ بیغام بر نکشته بود ند اما چه آن  
 بدان نشان گفته بودند این جهودان دران رضایه دادند و هر کس  
 کسی رضاده او هر ازیشان با شد **و لعمرو الله**  
**ما لکم من** بالآیات البلیات بالفتوات السیوات و البلیات  
 الواصیات کلن صدق نبویه گفت بر است و لعمرو الله کن مومن  
 علیه السلام آمد بسوی شما و آورد از خداوند قلن بسوی شما معجزا  
 قهارین کنان جز از ما کتب و معاجرت نبا شد چنان چون چون کنان است

مواقف است این کتاب این را بعضی بنود  
 و بعضی شریعت ایشان وصفه نواند بخوانا بها مشهور است و قد خوار

از کلمات  
 و عبارات  
 در این کتاب

صفحة ۲۷ از عکس نسخه تفسیر پاک (محفوظ در کتابخانه دانشگاه لاهور) احتمالا مکتوب  
 در حدود سال ۴۵۰ هجری قمری، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

در هدایة المتعلمین : بیشتر ، کمتر ۲۴ ، بهتر ۲۶ ، بزرگتر ۵۸ ، باریکتر ۷۶ ، خوشتر ۱۱۵ ، بهترین ۱۵۹ ، آسانتر ۲۰۰ . بیشتر ، سپستر ۷۴۷ . افزونتر ۷۵۷ - کلمات بزرگتر و سپستر در صفحات مذکور در همین کتاب جدا نیز نوشته شده است .  
در تفسیر پاک : بیشتر ، پستر ۹ ، صعبت ۱۹ ، بزرگتر ۳۱ ، سبکتر ۴۲ ، حقتر ۴۰ ، بیشتر ، کمتر ، بهتری ۵۰ .

۵- «می ، همی» : «می» و «همی» بی استثناء در متون مورد بحث جدا از فعل نوشته شده است .

۶- «کلمات مستقل» : در رسم الخط چند قرن اخیر ملاحظه می کنیم که کاتبان در بسیاری از موارد دو کلمه مستقل را که در پی یکدیگر می آید بی سبب متصل نوشته اند و امروز نیز برخی از معاصران را بدین شیوه نگارش بسیار علاقه مند می بینیم ، این قبیل کاتبان بعضی از کلماتی را که پس از «این ، آن ، همان ، چنان ، چون ، چندان ، هیچ ، یک ، یاء وحدت و نکره» و یا پیش از حرف «را» قرار می گیرد متصل می نویسند ، ولی در رسم الخط قرن پنجم اصل جدا نوشتن کلمات - که حتی در کلمات مرکب نیز مراعات شده - در این مورد با چند استثناء رعایت گردیده است .

موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : آنك ۶ ، انجا ۵۸ ، ویرا ۱۹ - در این کتاب حتی کلمه «همان» نیز چند بار بصورت «هم ان» نوشته شده است مانند : باز بنبید خوردن باز شدند بهم ان شراب ۶۳ ، هم آن فعل کندکی فاوینا ۲۵ .

در هدایة المتعلمین : همانجا ۳۱ ، آنجا ۴۸۸ ، اینجا ۴۵ ، آنکاه ۶۹ ، آنکس ۹۲ ، آنکسها ۱۲۶ ، آنك ۲۶۱ ، آنکسی ۵۴۶ ، هم چنانك ۳۵ ، چنانك ۹۰ ،

چندانك ۳۰۶ ، يكباركي ۳۸۲ ، همانگاه ۴۰۷ ، يكسان ۶۶۳ ، يكچند ۶۷۲ ، آنكه ۷۳۲ ، كلانانرا ۶۸۹ - كلمات مذکور در فوق بجز « همانجا ، اینجا ، همانگاه ، يكچند ، آنكه ، چندانك » در صفحات دیگر همین کتاب منفصل نیز نوشته شده است .

در تفسیر پاک : يكچندی ۶۹ ، انكسها ۱۶ ، يكپاره ۱۰ ، آنكس ۱۹ ، آنجا ۳ ، بدانجا ۴ ، ازینجا ۳۷ ، چکنیم ۱۹ ، چونین ۴۷ ، آنرا ۱ ، ویرا ۳ ، خدایرا ۲۶ .

**۷- «باء تاکید» :** در نوشتن باء تاکید - برخلاف آنچه در قسمت‌های قبل گفته شد -

اصل بر متصل نوشتن آن به فعل است ، فقط يك استثناء در کتاب هدایة المتعلمین بچشم می‌خورد : بادهای شمالی به جهد ۶۷۲ (در این شاهد حرف باء در نسخه خطی در آخر سطر قرار گرفته و ممکن است کاتب بدین علت آنرا جدا از فعل نوشته باشد) . بعلاوه هرگاه باء تاکید قبل از افعالی قرار گرفته باشد که با همزه شروع می‌شود مانند : ایستادن ، افشاردن ، انگیختن ، اندودن ، افتادن ، انداختن ، افزودن افکندن ، همزه به باء تبدیل گردیده و به شکل « بیستد و... » نوشته شده است مگر یکی دوبار در کتاب الابنیه که به شکل « بیستد ۲۳۸،۹۶ » و موارد متعدد در کتاب هدایة المتعلمین که به صورت « بایستد ۸۱ » بکار رفته است .

همچنین در موقع اتصال باء تاکید بافعالی که با «آ» شروع میشود مانند : آغاریدن ، آمیختن ، آلودن ، آکندن ، آویختن ، آوردن ، آزمودن ، آمدن ، آهنجیدن ، بر آمدن ، آسودن ، آشامیدن ، آزدن ، آرامیدن ، عموما حرف یاء بین باء تاکید و فعل افزوده شده و به شکل « بیاغارند و... » نوشته شده است .

**۸- «نون نفی» :** در نوشتن نون نفی اصل بر متصل نوشتن آن به فعل است .

## موارد استثنائی:

در کتاب الابنیه: باشد کی کرد (گرد) نه باشد سه سو بون ۸۳.

در هدایة المتعلمین: میل نه افتد ۱۴، نه جنباند ۳۹، نه روز، نه بون ۴۰، نه بوند ۱۱۶، نه بوده بود ۱۷۶، نه تواند، یاری نه خواهد ۱۰۵، نه شاید ۱۰۵، نه کوارد ۱۰۷، نه بیند ۱۲۷، بر نه تاود ۱۸۱، نه باید ۶۳۱، خیال نه بندش ۲۴۸، نه جنبد ۲۵۰، نه پدید ۲۸۲، نه کردن ۳۱۴، نه فکند ۴۳۶، نه خورد ۴۴۲، نه داده ام ۵۶۹، نه دارد ۴۴۹، نه کشاید ۴۵۶، نه بندد ۴۸۸، علاج نه کنی ۵۱۶، نه رنجد ۵۴۸، افراط نه خواهد کردن ۵۸۰، اجابت نه کنند ۵۸۴، دمل سر نه تواند کردن ۶۱۳، نه توانی ۶۲۲، نه کند ۶۶۵، نه خسب ۶۶۸، نه دانم ۶۷۱، نه پوسد ۶۷۳، نه جنبانی ۶۸۶، نه دانی ۶۸۷، نه روز ۶۹۲، نه خوری ۷۶۲، نه بندد ۷۶۷، نه نشیند ۷۷۲.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ضمنا طرز نوشتن نون نفی در این جمله و اتصال آن به کلمه «بسیار» در خور

توجه است: بکیرن سرطان را و بتنوری اتش کرده اندر کندش و بسوزد بسیار ۶۴۵.

در تفسیر پاک: منکر نه شوند ۳۲، نه میرید ۷۷.

در این قسمت سه نکته را باید اضافه کنم نخست آنکه این «نه» از مقولهء «نه» حرف عطف نیست که جدا نوشته می شود، و دیگر آنکه در شواهد فوق در هر مورد فقط بذکر يك شمارهء صفحه اکتفا شده است در صورتی که اکثر آنها در موارد دیگر ممکن است منفصل هم نوشته شده باشد، سوم آنکه در کتاب هدایه افعال منفی مذکور در فوق ممکن است در صفحات دیگر متصل نیز نوشته شده باشد، چون در این مورد اصل بر اتصال حرف نفی به فعل است.

آنچه در باره طرز نوشتن باء تاکید قبل از افعال که با همزه یا با «آ» شروع

می شود گفته شد در مورد نون نفی و این قبیل افعال صادق است . موارد استثنائی عبارتست از : نیستند ۱۷۳ (الابنیه) ، نه ایستند ۲۹۱ ، نه ایستاد ۵۲۰ ، نایستند ۵۷۸ ، نه افتند ۷۵۲ (هدایة المتعلمین) .

۹- «باء اضافه»: در نوشتن باء اضافه نیز اصل بر متصل نوشتن آن به کلمه بعد است اعم از آنکه آن کلمه اسم خاص باشد یا اسم عام ، بسیط باشد یا مرکب ، و یا آن کلمه دارای چند دندان (مرکز) باشد .  
موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : استثنائی دیده نشد .  
در هدایة المتعلمین : به پنج اسبوع ۱۵ ، به بیرون آمدن ۹۴ ، به بیوست ۱۲۱ ، به بیماری ۱۹۷ ، به طلیها ۲۰۱ ، انتقال پذیرد به قرانیطس ، انتقال پذیرد به لیثرغوس ۲۳۹ ، به پلپل ۲۵۶ ، شکم آوردن به بنفشه ۳۲۸ ، بر کیرد به پشم ۵۱۷ ، به نبض ۸۰۹ - همین کلمات و یا کلمات مشابه آنها در موارد دیگر متصل نیز نوشته شده است مانند : بیشتر ۱۸۶ ، بیماریها ۱۶۹ ، پنج ۲۲۶ ، پنییراب ۲۴۳ ، بلیثرغوس ۲۳۹ ، بیه ۲۰۹ .

در تفسیر پاك : په پوست ۶ ، په برکت ۸ ، په بزه مندی ۱۸ ، په جایگاه ۲۳ ، په پدرگان ۳۰ ، په زمین ۴۲ ، په بیم ۵۹ ، په پسری ۶۰ ، په پیغامبری ۶۳ ، په بنیاد ۷۱ ، په بنا کردن ۷۴ ، په کردارها ۷۹ ، په اسمعیل ۸۰ .

۱۰- «ها» علامت جمع: در این قسمت به دو موضوع باید اشاره کنم یکی اتصال و انفصال «ها»ی علامت جمع بکلمه مفرد ، و دیگر طرز کتابت «ها» در کلمات مفرد مختوم به هاء غیر ملفوظ :

الف - در نوشتن «ها» ی علامت جمع اصل بر متصل نوشتن آنست بکلمه مفرد ، فقط در هدایة المتعلمین در موارد معدودی «ها» بصورت منفصل نیز نوشته شده است و از آن جمله است : جوشانیده ها ۵ ، پرده ها ۶۵ ، عضله ها ۸۱ ، چشم هاش ۶۵۵ ، بجای های خنک ۷۶۴ ، معده ها ۷۷۵ ، کوه ها ۱۴۵ - همین کلمات نیز ممکن است در موارد دیگر در همین کتاب متصل نیز نوشته شده باشد مانند کلمه «جایها» در همان صفحه ۷۶۴ کتاب هدایه .

ب - در موقع اتصال «ها» ی علامت جمع به کلمات مفردی که به هاء غیر ملفوظ ختم می شود (اعم از آنکه این حرف در اصل هاء غیر ملفوظ باشد یا تاء مدور) اصل بر آنست که فقط يك «هاء» نوشته می شود مانند : جامها ، دهانها ، یارها ، کرانها ، نزلها ، حیلها ، چشمها ، کندها ، مناظرها ، درجها ، پشیزها ، مادها ، رودها ، حقنها ، طبقها ، معالجهها ، گردها که به ترتیب برای جمع کلمات جامه ، دهانه ، یاره ، کرانه ، نزله ، حيله ، چشمه ، کنده ، مناظره ، درجه ، پشیزه ، ماده ، روده ، حقنه ، طبقه ، معالجه و گرده بکار رفته است .

حتی کلمه «پیه» نیز يك بار در این کتاب در جمع به «ها» فقط با يك هاء و به شکل «پیها ۵۴۵» نوشته شده که هم استثنائی است و هم نادرست می نماید .

موارد استثنائی :

فقط در کتاب هدایة المتعلمین چند استثناء بچشم می خورد مانند : عضله ها ۸۱ ، دهانه ها ۹۵ ، عارضه ها ۱۸۴ ، مایه ها ۲۲۹ ، یاره ها ۲۴۶ ، پرده ها ۶۵ ، کرانه ها ۶۶۲ ، جوشانیده ها ۵ - همین کلمات در موارد دیگر ممکن است در کتاب هدایه با يك هاء نوشته شده باشد .

### ۱۱- «همزه کلماتی از قبیل : است ، این ، آن ، اگر...»: در پایان مبحث

اتصال و انفصال کلمات لازم است در باره طرز نوشتن کلمه « است » هم از نظر اتصال به کلمه‌ای که پیش از آن قرار می‌گیرد و یا انفصال آن ، و هم از جهت حذف یا اثبات همزه «است» و همچنین حذف یا اثبات همزه کلماتی مانند : «این ، آن ، اگر ، او ، اوی ، ایشان ، از» در موقعی که پس از کلماتی نظیر : «اندر ، در ، از ، و ، بر ، به ، مر ، اگر ، جز ، که» قرار می‌گیرد چند کلمه‌ای بعرض برسانم .

الف - «است» : با آنکه گفته شد اصل در رسم الخط این دوره بر جدا نوشتن کلمات است ولی در مورد کلمه «است» باید باستثنائی کلی قائل شویم زیرا کاتبان قرن پنجم علاوه بر آنکه در بسیاری از موارد همزه «است» را نوشته اند مانند : «جنسی است ، خشک است ، گاوی است ، مرکب است ، رگ است و امثال آن» ، در موارد متعدد نیز کلمه «است» را پس از حذف همزه بکلمه‌ای که پیش از آن قرار گرفته متصل نوشته‌اند و بخصوص اصل در کتاب الابتیه بر همین طرز نوشتن است مانند : جهانست ، بیشترست ، اویست ، کابلیست . گرچه در موارد معدودی این قبیل کلمات در همین کتاب نیز جدا نوشته شده است . ولی در دو کتاب دیگر یعنی هدایة المتعلمین و تفسیر پاک ، برای هر دو شیوه نگارش کلمه «است» شاهد موجود است .

در مورد کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ ( و از جمله صیغه سوم شخص مفرد از فعل ماضی نقلی ) که قبل از کلمه «است» قرار می‌گیرد گاهی «است» باهمزه نوشته شده است مانند : چند گونه است ، یک شبه است ، سرمه است ، بوده است کشته است ، آمده بوده است ، و در برخی از موارد بی همزه «است» بکار رفته است مانند : ماده ست ، قافلست ، افتادست ، حکایت کردست ، جازبه ست ، بردفیدست ،

آمدست ، آفریدست .

در کتاب الابنیه در نوشتن صیغه‌های ماضی بعید و ماضی التزامی در بسیاری از موارد هاء اسم مفعول نیز حذف شده است و این طرز استعمال بسیار نادر و جالب توجه است مانند : خورز باشد ، کرد باشد ۱۴ ، شد باشد ۱۶ ، افتان بود ، خاست باشد ۱۷ ، تبه شد بوز ۲۲۵ ( به ترتیب بجای : خورده باشد ، کرده باشد ، شده باشد ، افتاده بود ، خاسته باشد ، تبه شده بود ) .

ب- در مورد حذف یا اثبات همزه کلماتی مانند «این ، آن ، اگر ، او ، اوی ، ایشان ، از » که پس از کلماتی نظیر « اندر ، در ، از ، و ، بر ، به ، مر ، اگر ، جز ، که » بکار می‌رود نمی‌توان قاعده‌ای بدست داد زیرا این قبیل کلمات ، هم باهمزه نوشته شده است مانند : اندراو ، اندر این ، از ایشان ، اندر اوی ، واگر ، واگرین ، اگر این ، مراورا ، واز پس ، بر این ، که اورا ، مر این ، بجز این ، اندرایشان ، وهم در بعضی از موارد باحذف همزه بکار رفته است مانند : اندرین ، ازو وگر ، ازیشان ، ازین ، وز (و + از) ، ازینها ، اندرو ، برین (بر + این) . کز ، کزین ( که + از + این ) ، وزین (و + از + این) ، مرین ، وزیشان ، درین (در + این) ، اگرین ، جزین و امثال آن .

۱۴- «ند»: ضمیر سوم شخص جمع «ند» در آثار مکتوب در قرن پنجم به دو صورت

با همزه (اند) و بی همزه (ند) بکار رفته است :

«اند» : بدرجه درجه اند ۳۱ ، مانند کبریتی اند ۲۴۵ (الابنیه) ، گرم اند ۲۲ ، سرداند ۲۴ ، بسیار اند ۲۷ ، اجزا اند ۳۸ ، مفاصل اند ۱۷۶ ، سولاخها اند ۴۴ ، رئیس اند ۱۳۸ ، مخفف اند ۲۱۶ ، قوی تر اند ۵۳۱ ، این اند ۵۳۱ ، میانه اند ۵۶۳ ،

آن‌اند ۵۹۳ ، مستعداند ۶۰۷ ، متفقداند ۶۷۴ ، صفرائی‌اند ۶۷۴ (هدایة المتعلمین) ،  
 گرفتارانند ۶۴ ، شمااند ، اندرخلاف‌اند ۸۰ ، آنکسهااند ۱۶ (تفسیر پاک) .  
 «ند» : برصوابند ۵ ، متفقد ۴۱ ، خشکند ۱۱۱ ، قوی‌ترند ۲۴۵ (الابنیه) ،  
 سپیدند ۳۲ ، بسیارند ۴۸ ، بصرند ۷۵ ، نزدیکند ۶۶ ، اند (آنند) ۱۳۸ ، برترند  
 ۴۹۲ ، هدرند ۵۷۴ ، جنسند ۶۷۴ ، متفقد ۵۷۵ (هدایة المتعلمین) ، کم‌دانااند ،  
 نادانااند ۱۳ ، آنااند ۱۹ (تفسیر پاک) .

### ج - ضبط تلفظ کلمات

**کلمات مشکول :** از نکات مهم و قابل توجه در رسم الخط قرن پنجم آنست که  
 کاتبان این دوره بسیاری از کلمات را اعم از فارسی و عربی با اعراب کامل نوشته‌اند ،  
 وجود این کلمات مشکول ، مارا به تلفظ صحیح این گونه کلمات در روزگار مؤلف کتاب (که  
 در قرن چهارم یا پنجم می‌زیسته‌است) و یا به تلفظ هر یک از کاتبان که در قرن پنجم بسر می‌برده‌اند  
 آشنا می‌سازد و بهمین جهت نسخ مکتوب در این دوره برای کسانی که دربارهٔ زبان  
 فارسی و لهجه‌های ایرانی مطالعه می‌کنند نیز حائز اهمیت بسیار است . افسوس که این  
 شیوهٔ پسندیده از قرن ششم هجری ببعده رفته‌رفته فراموش شد زیرا از این دوره ببعده بندرت  
 در نسخه‌ای می‌توان چند کلمهٔ مشکول یافت .

چون ذکر تمام کلمات مشکول نسخه‌های سه‌گانه در این مختصر نمی‌گنجد و در  
 ضمن این موضوع ارتباط کامل بر رسم الخط فارسی ندارد زیرا فقط به ذکر نمونه‌ای چند  
 از این نوع کلمات در اینجا اکتفا می‌کند و مستمعین محترم را به نسخ خطی کتاب الابنیه  
 و کتاب هدایة المتعلمین فی الطب و تفسیر پاک و همچنین به مقدمهٔ کتاب هدایة المتعلمین

فی الطب صفحات ۵۵ تا ۵۸ راهنمایی می‌کند.

در کتاب‌الابنیه ، کهن ۲۵ ، طعم ۲۹ ، تبش ۳۰ ، گزند ۳۸ ، بوی (به + وی) ۵۲ ، خود ، خویش ۵۹ ، سیم ۲۸ ، دوم ۲۳ ، خوانند ۲۲ ، شکر ۸۶ ، چغندر ۱۴۷ ، جوان ۹۸ ، تر ۵ ، تری ۷ ، بر ۸ ، نر ماده ۱۰ ، پرستو ۱۱۴ ، کمتی ۴ .

در کتاب هدایة المتعلمین : بنفش ۸۵ ، بنفشه ۵۸۲ ، بر پراکتی ۶۲۹ ، تواند ۴۵۶ ، توانگر ۱۴۴ ، جوان ۱۶۳ ، چنان ۶۰۴ ، چنین ۷۰۲ ، خواب ۳۱۵ ، خواهی ۵۵۸ ، خوانند ۵۷۷ ، خویش ۱۵۳ ، دشید ۵۹۰ ، دماد ۷۶۰ ، دوازده ۳۹۵ ، روان ۱۶۵ ، سواری ۷۷۹ ، شیش ۲۱۷ ، کهن ۴۵۶ ، گلو ۹۹ ، گمان ۷۱۸ ، مشک ۵۰۷ ، وی ۲۰۲ ، چهارم ۴۲۴ ، دهم ۴۶۳ . هژده هم ۷۲۸ ، آشفته ۷۷۵ ، اندازه ۵۷۲ ، چاره ۶۳۱ ، حیل ۵۹۲ ، سینه ۷۰۵ ، گفته ۸۰۲ ، نهاده ۵۷۶ ، وقفه ۷۹۵ ، بطبع (به + طبع) ۵۵۹ ، کبکل (که + به + گل) ۷۷۲ ، بوی (به + وی) ۶۱۸ ، باشد ۵۸۷ ، بر ۵۰۷ ، بیاید ۴۵۵ ، بماند ۵۰۹ ، بمیرند ۵۴۱ ، بت ۱۶۸ ، بریدن ۹۴ ، پشه ۷۸۲ ، پری ۸۹ ، تری ۱۳۰ ، شکر ۴۴۵ ، کر ۶۳۷ ، کری ۲۸۹ ، گلاب ۷۶۴ ، مزه ۲۶ ، مزه ۱۲۳ ، هر روزی ۱۷۵ ، بریزد ۲۰۲ .

در تفسیر پاک : سفلگان ۱۴ ، فرمان برداریم ۲۸ ، وی ۴۳ و ۳۵ (تعداد کلمات مشکول در این نسخه در قیاس با نسخه‌های کتاب‌الابنیه و هدایة المتعلمین فی الطب بسیار کم است) .

## یادداشتها :

- ۱- رك . كتاب الابنيه عن حقايق الادويه كه بسال ۱۸۵۹ ميلادى باهتمام زليگمان بهحروف سربى بچاپ رسیده است .
- ۲- آقای مجتبی مینوی استاد دانشمند دانشگاه تهران با این نظر موافق نیستند . رك . مقدمه نسخه عکسی كتاب الابنيه عن حقايق الادويه . بنياد فرهنگ ایران .
- ۳- رك . Description of an old Persian Commentary on the kur'án, by Edward G. Brown. Journal of the Royal Asiatic Society. 1894, PP. 417-524
- ۴- رك . مقدمه تاريخ جهانگشای جوينی ، صفحه ص ۱ ، تصحيح محمد قزوینی ، چاپ ۱۹۱۱ ميلادى .
- ۵- رك . ترجمان البلاغه رادويانى مکتوب بسال ۵۰۷ هجرى نسخه شماره ۵۴۱۳ کتابخانه فاتح استانبول ، ديوان خاقانى مکتوب بسال ۶۶۴ هجرى نسخه شماره 7942 or. ، اخلاق ناصرى مکتوب بسال ۶۸۰ هجرى نسخه شماره 4119 or. ، ديوان ظهيرفاريابى مکتوب بسال ۸۳۷ نسخه شماره 3325 or. ، مقدمه الادب زمخشرى مکتوب بسال ۸۶۴ نسخه شماره 1174 or. ، بخش اول مجموعه اى شامل لغات نادر فارسی به ترکی مکتوب بسال ۸۹۲ هجرى نسخه شماره 9346 or. ، بخشى از قرآن با ترجمه فارسی و ترکی محتملاً مکتوب در قرن ۱۳ یا ۱۴ ميلادى بشماره 9515 or. کتابخانه بریتیش ميوزيوم .
- ۶- در مقاله ديگرى باختصار درباره تحول رسم الخط فارسی (از نظر چهار حرف فارسی : پ ، چ ، ژ ، ک و ذال فارسی، فاء باسه نقطه، فصل وصل کلمه «که» بکلمه بعد) از قرن ششم تا سیزدهم هجرى با توجه به دوست نسخه خطی فارسی بحث خواهد کرد .
- ۷- نسخه محفوظ در کتابخانه عمومى وين بشماره A.F. 340 كه نسخه چاپى آن در سال ۱۸۵۹ ميلادى باهتمام زليگمان، و نسخه عکسى آن بسال ۱۳۴۴ هجرى شمسى باهتمام آقای مجتبی مینوی وبوسيله بنياد فرهنگ ایران بچاپ رسیده است .
- ۸- نسخه محفوظ در کتابخانه بادليان آكسفورد انگلستان بشماره Ms. Pers. C. 37 كه بسال ۱۳۴۴ هجرى شمسى باهتمام اينجانب وبوسيله دانشگاه مشهد بچاپ رسیده است .
- ۹- نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه لاهور كه نسخه عکسى آن بسال ۱۳۴۴ هجرى شمسى باهتمام آقای مجتبی مینوی وبوسيله بنياد فرهنگ ایران بچاپ رسیده است .

- ۱۰- رك . «یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های زبان پارسی دری سامانی» : عبدالحی حبیبی ، مجله دانش ، دوره سوم ، شماره سوم ص ۱۳۳-۱۴۲ و همچنین «ذخیره نادراذ کتابهای خطی موزه ملی پاکستان» : احمد نبی خان ، مهنامه هلال ، شماره مسلسل ۶۱ ، آبان‌ماه ۱۳۴۵ ، ص ۲۰-۲۵ .
- ۱۱- رك . مقدمه هدایة المتعلمین فی الطب ، از انتشارات دانشگاه مشهد ، ص ۱۵-۴۵ .
- ۱۲- شماره صفحات به ترتیب مربوط است به : الابنیه عن حقایق الادویه چاپ زلیکمان ، هدایة المتعلمین چاپ دکتر متینی ، تفسیر یاک نسخه عکسی چاپ بنیاد فرهنگ ایران . درموارد لزوم شواهد با مراجعه به نسخه‌های خطی الابنیه و هدایة المتعلمین ، ولی باز کر شماره صفحه نسخه‌های چاپی این دو کتاب داده شده است .
- ۱۳- ممکن است کاتب از جهت تسریع در نگارش ، از گذاشتن علامت مدّ ( - ) خودداری کرده باشد .
- ۱۴- علاوه بر آنچه در باره طرز نوشتن حروف مختلف در متون مکتوب در قرن پنجم هجری گفته شد ، طرز نگارش حرفهای «د ، ر ، س» نیز در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه قابل توجه است ، چون کاتب این نسخه در زیر حرفهای «د» و «ر» يك نقطه ، و در زیر حرف «س ، س» سه نقطه قرار داده است .
- ۱۵- برخی از کلماتی که در این قسمت ذکر شده ممکن است در اصل بحرف باء ختم شده باشد (بجای حرف «الف» یا «واو») و از آن جمله است صیغه دوم شخص مفرد مضارع از مصدری مانند : گفتن ، سودن ، جستن (گویی ، سایی ، جویی) و همچنین کلماتی نظیر : جای .